

مطالعه تطبیقی استقامت و طول عمر قانون اساسی

چکیده: قانون اساسی سند بنیادین یک نظام حقوقی است که در مورد آن مفاهیم و نظریه‌های متعددی شکل گرفته است. در این مقاله کوشش شده است یکی از این مفاهیم به نام استقامت قانون اساسی مطرح گردد. نخستین قوانین اساسی که نوشته شد باور نویسندگان این بود که عمر آنها بسیار طولانی است و غیر قابل تغییر هستند. به تدریج تغییر قوانین اساسی، اصلاح آنها و جایگزین کردن آنها رواج یافت. برخی مخالف این کار بودند، زیرا معتقد بودند به نظام حقوقی و پیوستگی آن لطمه می‌زند و برخی این کار لازمه تغییر جهان و شرایط تاریخی می‌دانستند. استقامت قانون اساسی به پایداری و دوام یک قانون اساسی در طول زمان اشاره دارد. یعنی قانون اساسی بتواند بدون تغییرات عمده، بدون کنار گذاشته شدن یا بدون جایگزین شدن توسط قانون اساسی جدید، برای مدت زمان طولانی باقی بماند و به درستی کار کند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعه تطبیقی و دیدن تجربه کشورهای مختلف جهان و سرنوشت قوانین اساسی به دنبال پاسخ به این پرسش است که استقامت قانون اساسی به چه معنایی است و چرا قوانین اساسی دوام پیدا می‌کنند یا می‌میرند. برای توضیح این مفهوم علل از بین رفتن قوانین اساسی و همچنین علل و عوامل استقامت و پایداری یک قانون اساسی توضیح داده شده است. لازمه پایداری و استقامت قانون اساسی این است که بیش از اندازه در برابر تغییرات مقاوم نباشد تا امکان تغییر تکاملی را فراهم کند. البته باید دانست که انعطاف‌پذیری زیاد نیز می‌تواند خطرناک باشد. آنچه در این مقاله ضمن مطالعه تجربه قوانین اساسی در کشورهای مختلف جهان نشان داده شده است این است که با گذشت زمان و در طول دو سده اخیر علی‌رغم باورهای نخستین نویسندگان قوانین اساسی - اگر از استثنائاتی مانند قانون اساسی آمریکا بگذریم - عمر قوانین اساسی در جهان کوتاه بوده است و به علت تحولات بسیار سریع در جهان امروز تحولات قانون اساسی نیز بسیار سریع بوده است. کلمات کلیدی: قانون اساسی، استقامت اساسی، طراحی قانون اساسی، اصلاح قانون اساسی

پژوهش‌های حقوق اساسی
انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copyrighted

مقدمه

قوانین اساسی برای حل مشکلات طولانی مدت تشکیل شده‌اند و به گونه‌ای طراحی شده‌اند که عمر طولانی داشته باشند. (Ordeshook.1992:6) نویسندگان قوانین اساسی انتظار دارند، متن تهیه شده برای مدتی طولانی دوام بیاورد و حتی در قرن هفدهم و هیجدهم برخی به لایتغیر بودن قوانین اساسی اعتقاد داشتند، اما حقیقت آن است که عمر قوانین اساسی زیاد طولانی نیست و خیلی زود اصلاح می‌شوند یا عمرشان به پایان می‌رسد. با وجود این قانون اساسی به ثبات نیاز دارد، زیرا شهروندان تنها در صورتی از دولت اطاعت می‌کنند که به دوام آن دولت و پایداری قوانین آن اطمینان داشته باشند. تغییر مکرر در قوانین، اطاعت شهروندان از قانون را تضعیف می‌کند. طول عمر قانون اساسی همچنین امکان توسعه نهادهای جانبی را فراهم می‌کند که مستقیماً توسط قانون اساسی ایجاد نشده‌اند، اما برای عملکرد مؤثر آن ضروری هستند. به عنوان مثال، احزاب سیاسی مستقیماً توسط قوانین اساسی ایجاد نمی‌شوند، اما واسطه‌های حیاتی برای حکومت دموکراتیک هستند و تغییر در قوانین اساسی، عملکرد آن‌ها را مختل می‌کند. نوح وبستر یکی از معاصران پدران بنیان‌گذار انقلاب آمریکا معتقد بود تلاش برای ایجاد قوانین اساسی دائمی، این فرض را با خود دارد که ما حق داریم نظرات نسل‌های آینده را کنترل کنیم، ولی همان‌گونه که ما حق نداریم در خصوص ملتی در آسیا تصمیم بگیریم در مورد نسل‌های آینده هم حقی نخواهیم داشت. توماس جفرسون نیز با استدلال اینکه مردگان حق حکومت بر زندگان را ندارند، انتقاداتی مطرح کرد. دیدگاه جفرسون این است که بازنگری دوره‌ای اصول اساسی، آن‌ها را تازه نگه می‌دارد. (Ginsburg.2011:113) آن‌ها معتقد بودند با تغییرات اجتماعی، محیطی و سیاسی لازم است قوانین اساسی نیز به‌طور کامل تغییر کند و حتی به اصلاح قانون اساسی نیز راضی نبودند. (Muñiz-Fraticelli.2009)

استقامت قانون اساسی¹ به پایداری و دوام یک قانون اساسی در طول زمان اشاره دارد. یعنی قانون اساسی بتواند بدون تغییرات عمده، بدون کنار گذاشته شدن یا بدون جایگزین شدن توسط قانون اساسی جدید، برای مدت زمان طولانی باقی بماند و به درستی کار کند. برخی از قوانین اساسی باید بمیرند، حتی اگر در زمان تصویب ایدئال باشند، زیرا برخی از قوانین اساسی از همسویی با زمینه خود خارج می‌شوند و دیگر تناسب ندارند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:208-209) استقامت به معنای طول عمر است یعنی قانون اساسی اولیه در آزمون زمان سر بلند بیرون آمده و همچنان به عنوان منبع عالی عمل کند. (Farinacci-Fernós2020:46)

علی‌رغم اهمیت موضوع، باید اذعان کرد ادبیات کمی در مورد پایداری قانون اساسی وجود دارد. کتاب ال‌کینر، ملتون و گینزبورگ معروف‌ترین اثر در این زمینه است و به این نتیجه رسیده‌اند که میانگین عمر قانون اساسی حدود ۱۹ سال است (Elkins.Ginsburg.Melton.2009). محققین دیگر گفته‌اند که این کتاب یکی از جالب‌ترین مطالعات منتشر شده در حوزه قانون اساسی در دوران اخیر است و هیچ پروژه دیگری تا این حد به بررسی دوام قانون اساسی پرداخته است. نویسندگان نه تنها سؤالات مهم و جالبی را مطرح می‌کنند، بلکه یافته‌های آن‌ها نیز جذاب است (roznai.2011:651) در تحقیق دیگری توسط این سه محقق، گفته شده است قوانین اساسی از سال ۱۷۸۹ به‌طور متوسط تنها شانزده سال دوام آورده‌اند. (Ginsburg.Elkins.Melton.2007:1)

¹ Constitutional endurance

پیدا کردن معادل مناسبی برای Constitutional Endurance دشوار است. دوام، استقامت یا پایداری می‌تواند معادل مناسبی برای این مفهوم باشد. منظور این است که قانون اساسی چگونه در طول زمان طولانی توانسته است باقی بماند و از بین نرفته است. البته گاه منظور این است که قانون اساسی با وجود تغییرات سیاسی، بحران‌ها، یا فشارهای اجتماعی، دچار تغییرات اساسی مکرر یا ناگهانی نمی‌شود و عملکرد نهادهای آن پایدار مانده است که به نظر می‌رسد در اینجا اصطلاح Stable Constitution مناسب باشد که به معنای ثبات قانون اساسی است؛ یعنی آیا نهادها به خوبی کار می‌کنند و قواعد آن به درستی رعایت می‌شوند. در این مقاله به تناسب از استقامت و پایداری استفاده شده است.

است. (Ginsburg, 2011) او ضمن تأکید و پذیرش این نکته که قوانین اساسی کوتاه‌مدت هستند و طول عمر متوسط آن‌ها ۱۷ تا ۱۹ سال است تأکید می‌کند که قانون اساسی باید بتواند بین گذشته و آینده تعادلی ایجاد کند. قانون باید روشن‌بینانه به آینده بنگرد و در عین حال محدودکننده قدرت دولت باقی بماند، تا هم بتواند طول عمر داشته باشد و هم مانع استبداد شود. در کتاب‌هایی که مورد قوانین اساسی جهان نوشته شده است هم اطلاعاتی در مورد این موضوع پیدا می‌شود (Flanz and Blaustein, 2004. Maddex, 2001. Peaslee, 1950). اما حقیقت آن است که در مورد این موضوع ادبیات وسیعی در حقوق اساسی وجود ندارد. به گفته محققین، این حوزه به مطالعات بسیار بیشتری در مورد عملکرد قوانین اساسی نیاز دارد. (Dixon & Ginsberg, 2011:13) در ایران نیز تاکنون هیچ تحقیق مستقلی در مورد این موضوع انجام نشده است، اما برخی نویسندگان به موضوعاتی پرداخته‌اند که بی‌ارتباط با موضوع این مقاله نیست. برخی از پیدایش نسل‌های جدید و ضرورت بازنگری قانون اساسی سخن گفته‌اند. (کاویانی و حسینی، ۱۳۹۶ و پروین و آگاه، ۱۴۰۲) برخی نیز از فرانسوی بودن قانون اساسی دفاع کرده و ادله‌ای برای آن برشمرده‌اند (اصلائی و ضیایی، ۱۳۹۸) برخی دیگر از نویسندگان از مفهومی به نام استمرار قانون اساسی یاد کرده‌اند. منظور آن‌ها از استمرار قانون اساسی این است که برخی مبانی، نهادها و حق‌ها حتی با وجود تغییر حکومت و تغییر قانون اساسی همچنان در قانون اساسی جدید تکرار می‌شوند (گرچی، سالاری، عباسی، ۱۳۹۶: ۵۱)

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعه تطبیقی و دیدن تجربه کشورهای مختلف جهان و سرنوشت قوانین اساسی به دنبال پاسخ به این پرسش است که استقامت قانون اساسی به چه معنایی است و چرا قوانین اساسی دوام پیدا می‌کنند یا می‌میرند. ضرورت تحقیقاتی از این دست این است که مسئله پایداری قانون اساسی صرفاً یک موضوع دانشگاهی نیست و اهمیت عملی دارد (roznai, 2011:651) اهمیت موضوع در ایران از این روست که فهم ما از موضوع قانون اساسی و طول عمر آن را عمیق‌تر می‌کند و با دیدن تجربه کشورهای مختلف می‌توان نگاه دیگری به این موضوع کرد و در برابر تغییر آن مقاومت بیهوده نکرد. همچنین چنانکه محققین اشاره کرده‌اند مباحث مرتبط با حقوق عمومی نیازمند دقتی بیشتر هستند که نه تنها ضرورت که تلاشی برای برافروختن چراغی در ظلمت است (درویش‌زاده، ۱۴۰۳)

۱- آغاز جدال

نخستین بار که بحث طول عمر قانون اساسی به صورت جدی مطرح شد در انقلاب آمریکا بود. تقریباً همه تدوین‌کنندگان و تصویب‌کنندگان قانون اساسی آمریکا فرض می‌کردند که قوانین اساسی باید دائمی باشند. (Hamburger, 1989:241) ضدفدرالیست‌ها از قانون اساسی حمایت می‌کردند که به صورت انعطاف‌ناپذیری اصول اساسی آزادی و حکومت جمهوری را تثبیت کند. آن‌ها معتقد بودند اگر قانون اساسی دائمی باشد می‌تواند جلوی تغییرات نامطلوب را بگیرد. برخلاف آن‌ها، فدرالیست‌ها معتقد بودند هر قانونی که باید بر اساس شرایط تغییر کند، نمی‌تواند دائمی باشد (Hamburger, 1989:242) و البته نباید به راحتی انعطاف‌پذیر باشد. میان خود فدرالیست‌ها از جمله جیمز مادیسون و توماس جفرسون که هر دو از پدران انقلاب آمریکا بودند در این خصوص اختلافی پیش آمد. توماس جفرسون معتقد بود قوانین اساسی باید در هر نسل بازنویسی شود و اعلام کرد مردگان نباید بر زنده‌ها حکومت کنند. جفرسون کسانی را که با احترامی مقدس به قوانین اساسی می‌نگرند، به سخره گرفت. او حتی با مطالعه مجموعه‌ای از جداول اکچوئری،^۲ دوره دقیقی را که پس از آن اکثریت فعلی با اکثریت جدیدی جایگزین می‌شود، محاسبه کرد و تاریخ نوزده سال را برای انقضای قانون اساسی پیشنهاد کرد تا هر نسل بتواند قوانین اساسی خود را بنویسد. مادیسون مخالف این نظر بود.

^۲ جدول عمر یا زندگی اکچوئری یک جدول یا صفحه گسترده است که احتمال مرگ یک فرد در سن معینی را نشان می‌دهد

آن‌ها دو تجربه فرانسه و آمریکا را در اختیار داشتند. جالب است که قانون اساسی آمریکا بیش از دو‌یست سال باقی مانده است و قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۱ کمی بیش از یک سال عمر کرد. پیشنهاد جفرسون مبنی بر تعیین تاریخ انقضا برای قانون اساسی در ابتدا غیرواقعی به نظر می‌رسید. شرکت‌کنندگان در فیلادلفیا در سال ۱۷۸۷ تصور می‌کردند که قوانین اساسی به دلیل ماهیت خود باید دائمی باشند که ریشه در درک انگلیسی از قانون اساسی به عنوان قدیمی و تغییرناپذیر دارد. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:13) موضع جفرسونی در آن زمان طرفداران زیادی داشت و حتی در قانون اساسی فرانسه در سال ۱۷۹۳ منعکس شد که هیچ نسلی نمی‌تواند نسل‌های آینده را تابع قوانین خود کند. جالب آنجاست که پیش‌نویس قانون اساسی در آمریکا هرگونه ممنوعیت تجارت برده را تا سال ۱۸۰۸ ممنوع کرد که به‌طور تصادفی با نوزده سال جفرسون مطابقت داشت. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:130)

در پاسخ به جفرسون این نکته مطرح شد که قدرت قانون در اطاعت شهروندان نهفته است و بی‌ثباتی در قانون می‌تواند اطاعت از قانون را تضعیف کند. مادیسون معتقد بود گذشت زمان به همه‌چیز احترام اعطا می‌کند، اما اگر قانون اساسی مدام در حال تغییر باشد از این احترام محروم خواهد شد. به گفته او در مقاله ۴۹ فدرلیست‌ها رجوع مکرر به مردم نه مناسب است نه کارساز (همیلتون، مادیسون و جی، ۱۴۰۲: ۲۲۶) اما از طرفی باید اذعان کرد که قوانین اساسی در بسیاری مواقع به دنبال رویدادهای فاجعه‌بار نوشته می‌شوند. اضطراب می‌تواند احساسات را سرکوب، توافق را تشویق و از بررسی منطقی ترتیبات نهادی جایگزین نیز جلوگیری کند. برای نمونه منتقدان قانون اساسی وایمار نشان داده‌اند که این سند پس از جنگ جهانی اول تهیه شد و در مورد اختیارات اضطراری تأمل کمی صورت گرفت که در نهایت از طریق ابزارهای قانون اساسی به ظهور هیتلر کمک کرد. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:18-19) مادیسون به دنبال راه‌حلی برای مشکل نقص قانون اساسی بود، یعنی شکاف‌هایی که به دلیل اینکه هیچ قانون اساسی نمی‌تواند هر احتمال و فرصتی را پیش‌بینی کند، ایجاد می‌شوند و نقص‌هایی که از اشتباهات بنیان‌گذاران ناشی می‌شود. قوانین اساسی محکوم به داشتن هر دو هستند. (Bailey.2015:1) بستن دست‌های بازیگران با رعایت قوانین بازی، آن‌ها را وادار می‌کند تا با روش‌های دموکراتیک‌تر رقابت کنند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:20) اینکه در قانون اساسی ماده‌ای آورده شود که تاریخ مصرف و انقضای آن را مشخص کند کار درستی نیست، زیرا ممکن است یک قانون اساسی به‌خوبی کار کند.

نزاع مادیسون و جفرسون در ادبیات حقوق اساسی نزاع مهمی است. (Broadwater.2019) در این نزاع نمی‌توان مشخص کرد کدام یک پیروز شده است. زیرا هیچ پاسخ یکسان و واحدی برای این سؤال که آیا دوام قانون اساسی چیز خوبی است یا خیر، وجود ندارد. (Farinacci-Fernós2020:46) می‌توان به دلایلی مانند ترویج ثبات، اجتناب از تغییرات منفی و تسهیل اجماع از طول عمر قانون اساسی دفاع کرد. (varol.2016:970) به گفته یکی از محققین اگرچه مادیسون ممکن است در رابطه با قانون اساسی ایالات متحده در این رقابت پیروز شده باشد، جفرسون پیروزی‌های زیادی را در سطح قوانین اساسی ایالتی به دست آورده است، (Dinan.2009) زیرا اگرچه قانون اساسی آمریکا ثبات طولانی داشته است، اما قوانین اساسی ایالات آمریکا بارها تغییر کرده است. سخنان جفرسون-مادیسون حدس و گمان آن‌ها بود، زیرا قانون اساسی آمریکا اولین تجربه قانون اساسی بود و هنوز شواهدی برای سخنان هیچ‌کدام وجود نداشت. دهه ۱۸۰۰ چالش‌های متعددی را برای جفرسون و مادیسون ایجاد کرد که هیچ‌یک از این دو چهره نمی‌توانستند پیش‌بینی کنند. (Cornell.2020:1763) حتی جفرسونی‌ها موافق هستند که برخی از قوانین اساسی مستحق عمر طولانی‌تری هستند و مادیسونی‌ها معتقدند برخی از قوانین اساسی باید از بین بروند. مادیسون محافظه‌کار نقش مهمی در تسریع مرگ کنفدراسیون داشت و جفرسون نوزده سال بعد از تصویب قانون اساسی آمریکا رئیس‌جمهور شد و فرصت خوبی برای

اعمال نظرات خود داشت ولی به آن عمل نکرد. به نظر می‌رسد که جفرسون به این نتیجه رسیده است که مردگان در مورد قانون اساسی ایالات متحده بر زندگان حکومت کنند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:33)

۲- طول عمر قانون اساسی در تجربه کشورهای مختلف^۳

اگرچه شاید گفته شود شرایط کنونی جهان، خطر خروج از معامله‌های قانون اساسی و تغییر قانون اساسی را کاهش داده است، اما قوانین اساسی دوام چندانی ندارند. استدلال توماس جفرسون در مورد استقامت قوانین اساسی به طرز عجیبی درست بود. الکینز، ملتون و گینزبورگ در تحقیقی مهم پی بردند طول عمر قوانین اساسی ۱۹ سال است و تاریخ انقضای پیشنهادی نوزده ساله او به‌جز چند استثنا مطابقت دارد. برخلاف عمر انسان که با پیشرفت‌های بشر، امید به زندگی انسان افزایش یافته است، امید به زندگی قانون اساسی در طول ۲۰۰ سال گذشته کاهش یافته است. یعنی برخلاف انسان، سلامت قانون اساسی با مدرنیته بهتر نشده است.

اکثر قانون اساسی در جوانی می‌میرند و تنها تعداد انگشت‌شماری بیش از پنجاه سال دوام می‌آورند و این در مورد قوانین اساسی کوتاه که تنها به ذکر کلیات اکتفا می‌کند مانند آمریکا یا بلند مانند برزیل که تلاش می‌کند همه جنبه‌های زندگی عمومی را اساسی کند صدق می‌کند. طبق یک تحقیق از سال ۱۷۸۹ تا ۲۰۰۵ تعداد ۹۳۵ قانون اساسی برای بیش از ۲۰۰ دولت ملی نوشته شده است. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:6) میانگین عمر قوانین اساسی نوزده سال است و میانگین عمر قانون اساسی در آمریکای لاتین و اروپای شرقی تنها هشت سال است. (Negretto.2008) کشورهای آمریکای لاتین تنوع زیادی در استقامت قانون اساسی دارند. برخی از کشورها، مانند اروگوئه، دوره‌های طولانی ثبات را تجربه کرده‌اند، اما پس‌از آن فروپاشی و مجموعه‌ای از قوانین اساسی کوتاه‌مدت رخ داده است. برخی دیگر، مانند مکزیک، در اوایل تاریخ ملی خود دوره‌ای از آزمایش را پشت سر می‌گذارند، اما در نهایت مجموعه‌ای پایدار از نهادها را پیدا می‌کنند. تعداد کمی از کشورها، از جمله جمهوری دومینیکن و هائیتی، قوانین اساسی را به‌سرعت بازنویسی می‌کنند و به نظر نمی‌رسد هرگز به یک سیستم پایدار برسند. (Ginsburg.2011:123)

قانون اساسی آمریکا یکی از نمونه‌های بارز استقامت قانون اساسی است، چون با گذشت ۲۳۷ سال و با وجود ۲۷ بار اصلاح دوام آورده است. این قانون قدیمی‌ترین قانون اساسی ملی مکتوب جهان است. قانون اساسی نروژ از ۱۸۱۴ برقرار است و دومین قانون اساسی قدیمی جهان تلقی می‌شود. این قانون بارها اصلاح شده است و در ۲۰۱۴ اصلاح عمده‌ای در آن صورت گرفت، بدون آنکه هویت سند مخدوش شود. قانون اساسی لوکزامبورگ از ۱۸۶۸ ادامه داشته و بارها اصلاح شده است. این قانون انعطاف بالایی دارد و با قانون اتحادیه اروپا و تحولات جامعه بین‌المللی سازگار است و آخرین بار در ۲۰۱۹ اصلاح شده است. قانون اساسی کاستاریکا از ۱۸۷۱ تا ۱۹۴۹ حدود ۷۸ سال دوام آورد. از لحاظ سابقه تاریخی آمریکا و نروژ و هلند بیش از دویست سال، بلژیک، آرژانتین، کانادا و سوئیس بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال، استرالیا و مکزیک بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال، ایرلند، ایسلند، اندونزی، ژاپن، ایتالیا، کاستاریکا، آلمان، هند و فرانسه بین ۵۰ تا ۱۰۰ سال بیشترین عمر قانون اساسی داشته‌اند. حدود ۱۵ کشور قانون اساسی فعلی‌شان را بیش از ۵۰ سال حفظ کرده‌اند. مانند ژاپن از ۱۹۴۷، هند از ۱۹۵۰ و کاستاریکا ۱۹۴۹. در خاورمیانه و کشورهای اسلامی قانون اساسی اندونزی هشتاد سال، اردن از ۱۹۵۲ بیش از ۷۰ سال، مالزی و کویت بین ۶۰ تا ۷۰ سال، بنگلادش و

³(CCP)<https://comparativeconstitutionsproject.org>

همه اطلاعات مربوط به قوانین اساسی کشورهای مختلف جهان در این مقاله از پایگاه داده Comparative Constitutions Project به آدرس فوق گرفته شده است

پاکستان بین ۵۰ تا ۶۰ سال، ایران و ترکیه بین ۴۰ تا ۵۰ سال، الجزایر بین ۲۰ تا ۳۰ سال، مراکش، مصر و تونس بین ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه دارند.

از انقلاب فرانسه و آمریکا تا به امروز بیش از ۹۰۰ قانون اساسی نوشته شده است دومینیک بیش از ۳۹ بار تغییر و فرانسه بیش از ۱۵ بار تغییر داشته است. طبق یک لطیفه قدیمی، یک مراجعه‌کننده به کتابخانه می‌رود و یک نسخه از قانون اساسی فرانسه را درخواست می‌کند، اما به او گفته می‌شود که کتابخانه نشریات ادواری ندارد. (Ginsburg.Elkins.Melton.2007:1) اکوادور به خاطر تغییرات سیاسی مکرر و هائیتی به خاطر بحران‌های سیاسی بیش از ۲۰ تغییر در قانون اساسی داشته‌اند. جمهوری دومینیک و هائیتی تقریباً ۷ درصد قوانین اساسی جهان را داشته‌اند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009) آمریکای لاتین (منبع تقریباً یک‌سوم از کل قوانین اساسی) با ۱۲.۴ سال وضعیت بهتری ندارد و پانزده درصد از قوانین اساسی آن‌ها بعد از یک سال جایگزین می‌شوند. قوانین اساسی در اروپای غربی ۳۲ سال و در آسیا ۱۹ سال دوام می‌آورند. تا جنگ جهانی اول، میانگین طول عمر یک قانون اساسی ۲۱ سال بود و در سال‌های پس‌از آن تنها ۱۲ سال بوده است. (Ginsburg.Elkins. Melton.2007:18)

تعداد اصلاحات قانون اساسی نیز داستان طولانی دارد. تاکنون بیش از ۷,۵۰۰ بار قوانین اساسی اصلاح شده‌اند. این اصلاحات شامل تغییرات جزئی یا کلی در مواد قانونی، افزودن حقوق یا نهادها و حذف یا تغییر ساختار حکومتی است. هر قانون اساسی در طول عمر خود میانگین ۳ تا ۵ اصلاح داشته است و کمتر از ۱۰ درصد، کشورهایی هستند که قانون اساسی غیرقابل اصلاح یا بسیار سخت‌گیرانه دارند. نکته‌ای که باید توجه داشت این است که تعداد زیاد اصلاح لزوماً نشانه ضعف نیست. مکزیک با ۷۰۷ بار اصلاح، بیشترین اصلاح قانون اساسی در جهان را داشته است. روسیه ۲۰۶ بار، برزیل ۱۳۱ بار، هند ۱۰۵ بار، آلمان ۶۰ بار، آمریکا ۲۷ بار، ونزوئلا ۲۷ بار، پاکستان ۲۶ بار، فرانسه ۲۴ بار، ترکیه ۱۹ بار، افریقا جنوبی ۱۷ بار، ایتالیا ۱۵ بار، کانادا ۱۱ بار، کره جنوبی ۹ بار، استرالیا ۸ بار، آرژانتین ۷ بار، مصر ۶ بار تونس سه بار و ایران یک‌بار قانون اساسی خود را اصلاح کرده‌اند. ژاپن نمونه جالبی است که از ۱۹۴۷ تاکنون هیچ اصلاحی در قانون اساسی نداشته است.

۳- نظریه‌های استقامت قانون اساسی

چند دیدگاه و نظر مختلف در مورد استقامت قانون اساسی مطرح شده است. برخی استدلال کرده‌اند قوانین اساسی ارزش‌ها و اصولی را که به‌طور گسترده رعایت می‌شوند، تثبیت می‌کنند. در تاریخ یک ملت گاهی فرصت‌های منحصربه‌فردی به وجود می‌آید تا اصول اخلاقی در سند قانون اساسی گنجانده شود و چنین فرصت‌های تاریخی باید مورد استفاده قرار گیرند، زیرا ارزش‌هایی که آن‌ها مستقر می‌کنند بنیادی هستند و سطح عمیقی از اجماع را منعکس می‌کنند. اگر فرصتی برای قانونی شدن چنین موضوعات مهمی پیش آمد، استفاده از این فرصت موجه است. (Marmor.2007:79)

برخی معتقدند قراردادهای اجتماعی تعیین می‌کنند که قانون چیست، چه چیزی به‌عنوان قانون در یک جامعه معین به حساب می‌آید و چگونه باید وضع یا اصلاح شود. آنچه در رویه متعارف یک جامعه پذیرفته شده باشد مورد پذیرش سایرین هم قرار خواهد گرفت، زیرا مردم به این دلیل که آن‌ها قراردادهایی هستند که توسط دیگران در جامعه دنبال می‌شوند از آن‌ها پیروی می‌کنند. (Marmor.2007:80-81) ثبات و استقامت قانون اساسی احتمال اطاعت مردم از قانون اساسی را بیشتر خواهد کرد. برخی ثبات قانون اساسی را یکی از ویژگی‌های قانون اساسی برشمرده‌اند. (کدخدایی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۴: ۱۳)

عده‌ای نیز مدعی هستند قانون اساسی به دنبال تثبیت موضوعاتی از اصول اخلاقی و سیاسی است که بازتاب عمیقی از اجماع در جامعه است. هدف اصلی استقرار قانون اساسی، محافظت از ارزش‌های عمیق در برابر هوس‌های لحظه‌ای، کوتاه‌بینانه و سیاسی است و کاملاً موجه است که حفاظت از این ارزش‌های را از روند عادی دموکراتیک حذف کنند. (Marmor.2007:86) به‌عبارت‌دیگر

وجوهی در قانون اساسی وجود دارد که لازم است آن‌ها را در فرایندهای معمولی دموکراتیک قرار نداد که هر لحظه امکان از بین رفتن آن وجود نداشته باشد.

در دیدگاه دیگری این نظریه مطرح شده است که قوانین اساسی زمانی دوام می‌آورند که جامعه فعلی، فرآیند اولیه را مشروع و معتبر بداند و با محتوای اساسی قانون اساسی موافق باشد تا قانون اساسی بتواند ارتباط اجتماعی و وفاداری ایجاد کند. (Farinacci-Fernós2020:47) چگونگی ایجاد یک قانون اساسی، دلیل دوام آن و چگونگی تغییر آن به مشروعیت و وفاداری نسل فعلی به محتوای قانون اساسی بستگی دارد. فرآیندهای دموکراتیک ایجاد قانون اساسی، حتی اگر غیرقانونی یا فراقانونی باشند، می‌توانند مشروعیت و اقتدار کافی ایجاد کنند تا توسط جامعه پذیرفته شوند؛ فرآیندهای انقلابی ایجاد قانون اساسی که منعکس‌کننده و دربرگیرنده ترجیحات ریشه‌دار اکثریت جامعه هستند، تا زمانی که اجماع اجتماعی اولیه برقرار باشد، دوام خواهند داشت. (Farinacci-Fernós2020:35) اگر اجماع اولیه هنوز پایجا باشد و ساختار قانون اساسی بتواند اجماع پشت سر خود را ایجاد یا تقویت کند، استقامت قانون اساسی مفید خواهد بود و باید تشویق شود، ولی اگر اجماع شکسته شده باشد، قانون اساسی نباید دوام بیاورد و طول عمر آن باید منفی توصیف شود و درنهایت، نیاز به تغییر قانون اساسی ایجاد می‌شود. (Farinacci-Fernós2020:47)

الکینز و همکارانش معتقدند طول عمر قانون اساسی ریشه در سه عنصر دارد. گنجاندن و شمولیت⁴ یعنی در تصمیم‌گیری‌های بنیادین باید گروه‌ها و طیف‌های مختلف مشارکت داشته باشند. انعطاف‌پذیری⁵ یعنی قانون باید امکان اصلاح و تفسیر برای شرایط جدید را داشته باشد و جزئی‌نگری و صراحت⁶ یعنی متن قانون باید روشن، دقیق و بدون ابهام باشد. به اعتقاد برخی منتقدین این عناصر انتزاعی هستند و نمی‌توان آن‌ها را به‌طور دقیق مشخص کرد (Epstein and Martin2014:42) منظور از شمولیت، وسعت مشارکت در تدوین سند قانون اساسی و اجرای مستمر آن است. شهروندان و نخبگان به قوانین اساسی احترام می‌گذارند. قوانین اساسی موفق باعث وفاداری نسل‌های بعدی می‌شود. قوانین اساسی که مفاد آن‌ها به‌طور عمومی - نه مخفیانه - تدوین و مورد بحث قرار می‌گیرد به احتمال زیاد قادر خواهند بود دل‌بستگی مشترکی را ایجاد کنند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:77) قوانین اساسی با توجه به تغییر هزینه‌ها و منافع طرف‌های معامله، نیازمند مکانیسم‌هایی برای تعدیل در طول زمان هستند. انعطاف‌پذیری به قانون اساسی اجازه می‌دهد تا با ظهور نیروهای اجتماعی و سیاسی جدید سازگار شود. قانون اساسی سفت‌وسخت ممکن است اجازه ورود نیروهای اجتماعی جدید یا تنظیم مجدد معامله بین نیروهای مؤسس را با گذشت زمان ندهد. انعطاف‌پذیری می‌تواند فشارها برای تغییر را کاهش دهد و از سرنگونی رادیکال قانون اساسی جلوگیری کند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:82) جزئی‌نگری و صراحت به سطح جزئیات در قانون اساسی و دامنه موضوعاتی که سند در برمی‌گیرد اشاره دارد. اعتقاد بر این است که قانون اساسی ایالات متحده دقیقاً به این دلیل دوام آورده است که جزئیات را مشخص نکرده است، بلکه آن‌ها را به قانون و عرف عادی واگذار کرده است. طراحان قانون اساسی، قانون اساسی برزیل را مورد انتقاد قرار داده‌اند که طول و جزئیات بیش‌ازحد در قانون اساسی باعث اصلاح مکرر و منسوخ شدن زودهنگام می‌شود. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:84)

این سه عنصر متقابلاً تقویت می‌شوند. زمانی که قانون اساسی به شکلی انعطاف‌پذیر اصلاح شود، ائتلاف‌های کوچک‌تر قادر به ایجاد تغییر خواهند بود. این امر گروه‌های کوچک‌تری را وادار می‌کند تا برای اصلاح قانون اساسی بسیج شوند و به آن‌ها نیز سهمی در بقای سند بدهد. هرچه سیاست‌های قانون اساسی حیاتی‌تر باشد، احتمال اجرای قانون اساسی بیشتر است. هر سه

⁴ Inclusion

⁵ Flexibility

⁶ Specificity

ویژگی به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند تا یک سیاست قانون اساسی قوی ایجاد کنند که در آن گروه‌ها در بقای قانون اساسی سهم دارند. بدون انعطاف‌پذیری کافی، شوک‌های بیرونی باعث نقض قانون اساسی و جایگزینی آن‌ها می‌شود. بدون جزئی‌نگری و صراحت، مجریان نه بر سر مفاد قانون اساسی توافق خواهند داشت و نه به هنگام مرگ آن اهمیت زیادی می‌دهند. قوانین اساسی زمانی که انعطاف‌پذیر، دقیق و قادر به ترغیب گروه‌های ذینفع به سرمایه‌گذاری در فرآیندهایشان باشند، دوام بیشتری خواهند داشت. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:89)

ریچارد آلبرت در مقاله جدیدی از سه مدل نارنجک، ساعت شنی و ساعت آفتابی در مورد طول عمر قانون اساسی سخن می‌گوید. به اعتقاد او در بیشتر نقاط جهان، مدل نارنجک غالب است. تحت این مدل طول عمر یک قانون اساسی غیرقابل‌پیش‌بینی است. هرج‌ومرج در بی‌قانونی، بی‌نظمی و حتی خشونت حکم‌فرما می‌شود، زیرا شوک‌ها، داخلی یا خارجی، بدون هشدار منفجر می‌شوند و جرقه‌ای برای بازسازی قانون اساسی می‌زنند. در مدل ساعت شنی، قوانین، نظم و شفافیت را در اولویت قرار می‌دهد. نخبگان سیاسی به‌سادگی ساعت شنی را مطابق با قانون می‌چرخانند تا ساعت قانون اساسی را دوباره به کار بیندازند و فرآیند تدوین قانون اساسی جدیدی را آغاز کنند. در ایالات متحده زمان قانون اساسی متوقف نمی‌شود - ساعت بدون پایان به حرکت خود ادامه می‌دهد و از مدل ساعت آفتابی پیروی می‌کند که قرن‌ها در بحران‌های بزرگ و کوچک می‌چرخد، بدون اینکه هیچ توجه جدی به توقف زمان، جایگزینی قانون اساسی و شروع دوباره با یک سند حکومتی جدید شده باشد (albert.2025:1245) چنانکه دیدیم دیدگاه‌های متعددی در مورد طول عمر قانون اساسی و استقامت قانون اساسی وجود دارد و هرکدام از این نظریه‌ها و جوهی از لزوم و مبانی استقامت قانون اساسی را بیان می‌کنند.

۴- پیری و مرگ قانون اساسی

نرخ مرگ‌ومیر، تخمینی از احتمال مرگ یک قانون اساسی در سن خاصی است. طبق تحقیقات میزان خطر مرگ قانون اساسی تا حدود سن هفده‌سالگی افزایش می‌یابد که بالاترین حد خطر مرگ است و پس از آن این میزان کاهش می‌یابد. البته این بدان معنا نیست که قوانین اساسی بالای هفده سال امن هستند. بیش از ۳۰ درصد از کل مرگ‌ومیرها در قوانین اساسی بالای هفده سال رخ می‌دهد. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:219) به گفته محققین الگوی مرگ‌ومیر ناشی از قانون اساسی، تقریباً به الگوی ازدواج شباهت دارد. در تحقیقی مربوط به زوج‌های نروژی نشان داده شده است که خطر طلاق در یک یا دو سال اول ازدواج کم است و تقریباً از هر ۱۰۰۰ زوج، ۱ زوج طلاق خواهند گرفت. نرخ طلاق تا سن شش‌سالگی که به اوج خود می‌رسد به‌طور پیوسته افزایش می‌یابد و سپس رشد کمی دارد و پس از بیست سال به تدریج کاهش می‌یابد. در مورد قوانین اساسی نیز چنین قاعده‌ای حاکم است که تا سن هفده‌سالگی امکان پایان یافتن آن‌ها زیاد است، اما پس از آن به‌طور پیوسته و قابل‌ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد تا اینکه در سن پنجاه‌سالگی، این میزان ۲۰ مرگ در هر ۱۰۰۰ قانون اساسی است. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:131)

حقیقت آن است که برخی از قوانین اساسی از هیچ قاعده‌ای تبعیت نمی‌کنند. یک فرانسوی به نام ژان کالمن^۷ ۱۲۲ عمر کرد. در ۱۱۷ سالگی، کالمن تنها زمانی سیگار را ترک کرد که ضعف بینایی نمی‌گذاشت سیگار روشن کند. یک سال بعد، او دوباره سیگار کشیدن را شروع کرد و ظاهراً هیچ مشکلی بینایی نداشت. تا زمان مرگ، رژیم غذایی او شامل شکلات و روغن زیتون و شراب بود. مورد او نمونه عجیبی است. قانون اساسی ایالات متحده، چیزی شبیه به زندگی و طول عمر کالمن است. سند ایالات متحده شامل بسیاری از عناصری است که باید منجر به افزایش نرخ مرگ‌ومیر شود اما همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

⁷ Jeanne Calment

(Elkins.Ginsburg.Melton.2009:65) موردهای دیگر هم شبیه آمریکا وجود دارد. قانون اساسی ۱۸۰۹ سوئد در سن ۱۶۵ سالگی و قانون اساسی ۱۸۴۷ لیبیا در سن ۱۳۳ سالگی عمرشان به پایان رسید.

ممکن است قوانین اساسی با افزایش سن و تغییر شرایط و واقعیات پزمرده می‌شوند. قوانین اساسی ممکن است در زمان تصویب، مناسب با محیط سیاسی باشد، اما جوامع ثابت نمی‌مانند. تغییرات تکنولوژیک رخ می‌دهد، پیکربندی‌های مختلف بین‌المللی توسعه می‌یابد و ساختار سیاسی جوامع تغییر می‌کند. در موضوع برده‌داری در آمریکا پیمان‌هایی بین شمال و جنوب به حفظ قانون اساسی در نیمه اول قرن نوزدهم کمک کرد، اما با گذشت زمان، این ترتیب شکست خورد و برده‌داری لغو گردید. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:90) محیط سیاسی که معمولاً در آن قانون اساسی تدوین می‌شود، محیطی است که در آن نهادهای موجود یا فرسوده شده‌اند، یا کاملاً فروپاشیده‌اند، یا به دلیل ارتباط با رژیم قبلی به شدت آسیب دیده‌اند. همان‌طور که الستر اشاره می‌کند، وضعیت عادی که در آن قانون اساسی تدوین می‌شود، جایی نیست که همه‌چیز خوب پیش می‌رود، بلکه جایی است که نوعی بحران عمیق، ایجاد یک قانون اساسی جدید را ضروری می‌کند. (elester.1995:364-370)

یکی از موضوعاتی که در پیری و مرگ قانون اساسی مطرح می‌شود مسئله اصلاح قانون اساسی است. قوانین اساسی به‌عنوان اسناد حقوقی عالی مورد احترام هستند، به‌عنوان چارچوب‌های بنیادی عمل می‌کنند که سازمان، اختیارات و محدودیت‌های اساسی حکومت در یک کشور را تعریف می‌کنند. با تکامل جوامع، این اسناد نیز باید مرتبط و مؤثر باقی بمانند. این امر مستلزم اصلاحات قانون اساسی است که امکان تطبیق بالاترین قانون کشور را با شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حال تغییر فراهم می‌کند. یک قانون اساسی انعطاف‌ناپذیر می‌تواند مانع پیشرفت و انطباق شود، درحالی‌که یک قانون اساسی بیش‌ازحد انعطاف‌پذیر می‌تواند قطعیت و ثبات حقوقی را که قوانین اساسی برای ارائه آن در نظر گرفته شده‌اند، تضعیف کند. بنابراین، طراحی رویه‌های اصلاح قانون اساسی بسیار مهم است، زیرا نه تنها بر سهولت یا دشواری اصلاحات تأثیر می‌گذارد، بلکه منعکس‌کننده فلسفه سیاسی و ارزش‌های یک ملت در مورد تغییر و تداوم نیز هست. (Kumar&Singh.2025:283) یک فرآیند اصلاح بیش‌ازحد انعطاف‌پذیر، همراه با منافع سیاسی کوتاه‌مدت و خطر اکثریت، منجر به سوءاستفاده‌های احتمالی از قدرت اصلاح قانون اساسی می‌شود. دکترین «ساختار اساسی» هند که قدرت اصلاح قانون اساسی را محدود می‌کند، توسط قوه قضائیه در پاسخ به سوءاستفاده پارلمان از قدرت اصلاح قانون اساسی ایجاد شد و ثابت کرد که یک قدرت اصلاح محدود می‌تواند دموکراسی را حفظ کند. (roznai.2011:651) قوانین اساسی در پاسخ به خواسته‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بازنویسی می‌شوند. در نتیجه، سیاستمداران و قانون‌گذاران ممکن است اصلاحات قانون اساسی را در پاسخ به این خواسته‌ها پیشنهاد دهند. بسیج عمومی از طریق جامعه مدنی، اعتراضات یا خواسته‌های عمومی نقش مهمی در ایجاد تغییر ایفا می‌کند (Couto et al.2025:5) نگرته معتقد است تصمیم برای تغییر قانون اساسی شامل یک فرآیند دو مرحله‌ای است. ابتدا، باید مشخص شود که آیا تقاضایی برای تغییر قانون اساسی وجود دارد یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد، مرحله دوم شامل انتخاب سازوکار تغییر، چه از طریق اصلاح یا بازنویسی قانون اساسی، می‌شود. اصلاح بخش‌های خاصی از قانون اساسی را تغییر می‌دهد، اغلب جزئیات یک فرآیند را شرح می‌دهد یا متن اصلی را گسترش می‌دهد، اما یک قانون اساسی جدید نشان‌دهنده یک تغییر کامل در ساختار دولت است. در نتیجه، فرآیند دوم بسیار پرهزینه‌تر از فرآیند اول است (Negretto.2012) باید بین اصلاح قانون اساسی و جایگزینی قانون اساسی تمایز قائل شد. اصلاح^۸ با توجه به هزینه‌های بالاتر جایگزینی،^۹ مطلوب‌تر است. اصلاح قانون اساسی دشمن قانون اساسی نیست و اتفاقاً شرط

⁸ Amendment

⁹ Replacement

لازم برای طول عمر یک قانون اساسی است. قانون اساسی با امکان اصلاح، مانند یک موجود زنده است که می‌تواند تکامل یابد و خود را با محیط جدید تطبیق دهد. در مقابل، قانون اساسی که هیچ راهی برای تغییر آن وجود نداشته باشد، مانند یک سنگ ثابت می‌ماند که در نهایت با فشار تغییرات اجتماعی ترک برمی‌دارد یا خرد می‌شود. هنگامی که در یک جامعه تحولی اساسی رخ دهد اگر قانون نتواند این تغییرات را در درون خود حل کند ممکن است کشور وارد بحران‌های اساسی شود. اصلاح قانون اساسی باید بتواند بین دو موضوع انعطاف‌ناپذیری و انعطاف‌پذیری زیاد حد تعادلی برقرار کند، زیرا یکی می‌تواند راه را بر هر تحولی ببندد و دیگری می‌تواند قانون اساسی را به بازیچه نیروهای سیاسی تبدیل کند. از این رو قوانین اساسی راهی بین دو انتخاب می‌کنند. اصلاح همیشه از طرق رسمی صورت نمی‌گیرد و گاه از طریق تفسیر قضات و به صورت غیررسمی رخ می‌دهد. جایگزینی برخلاف اصلاح، الغای کامل قانون اساسی است که بعد از جنگ یا فروپاشی یک نظام رخ می‌دهد و به معنای پایان عمر قانون اساسی است. یک اصلاح متعادل، به قانون اساسی این امکان را می‌دهد که پایدار بمانند. قانون اساسی ایالات متحده نسبت به مواد کنفدراسیون جایگزینی است نه اصلاح. جایگزینی و اصلاح گاهی اوقات فقط تمایزات اسمی هستند. در برخی موارد، قانون اساسی را با مجموعه‌ای از اصلاحات به طور کامل بازنگاری کرده‌اند اما نام آن را اصلاح گذاشته‌اند و گاه تغییرات جزئی در یک سند را قانون اساسی جدید نامیده‌اند. برای نمونه قانون اساسی افغانستان در سال ۱۹۹۰ تقریباً مشابه قانون اساسی قبلی تصویب شده در سال ۱۹۸۷ است.^{۱۰} (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:55) گاه اصلاح قانون اساسی خطراتی دارد. در ونزوئلا و اکوادور، هوگو چاوز و رافائل کوریا - روسای جمهور قدرتمند - اندکی پس از به قدرت رسیدن، قانون اساسی را بازنویسی کردند و از فرآیند تدوین قانون اساسی به‌عنوان راهی برای تضعیف گروه‌های مخالف و تضعیف دموکراسی استفاده کردند (Brewer-Carías.2012:39-40) در هر دو مورد، فرآیند تدوین قانون اساسی، مخالفان را کنار گذاشت و قانون اساسی قدرت ریاست جمهوری را تقویت و قدرت سایر نهادها را تضعیف نمود. در مجارستان نیز، حزب فیدز پس از تصویب مجموعه‌ای از اصلاحات که برای تضعیف قوه قضائیه و در غیر این صورت تضعیف نظارت بر قدرت آن طراحی شده بود، از اکثریت دو سوم خود در پارلمان برای جایگزینی قانون اساسی موجود استفاده کرد (Bánkuti, Halmaj, Scheppele.2012:138-140).

قانون اساسی مانند هر سند حقوقی دیگر با گذشت زمان پیر می‌شود و قانون ابدی و لایتنی نیست، زیرا محصولی انسانی است و اکسیری وجود ندارد که این قانون را همیشه جوان نگه دارد. با این حال برخی از اقدامات مانند اصلاح قانون اساسی می‌تواند به ماندگاری این قانون کمک کند و به طول عمر آن بیفزاید.

۵- عوامل مؤثر در پایان یافتن قانون اساسی

قوانین اساسی بدون شک نیازمند بازآفرینی مداوم هستند. (Blount et al: 20) اینکه چرا یک قانون اساسی پایان می‌یابد می‌تواند علل متعددی داشته باشد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

نخست ایجاد یک دولت جدید است. یکی از اولین اقدامات یک دولت جدید، نوشتن یک قانون اساسی جدید است که عهد و پیمانی برای جناح‌های متفاوتی است که برای تشکیل دولت گرد هم می‌آیند. در کوزوو بنیان‌گذاران پیش‌نویس قانون اساسی را پس از اعلام استقلال از صربستان تهیه و تنها دو ماه بعد قانون اساسی را اعلام کردند. اکثر ایالت‌هایی که پس از سال ۱۷۸۹ به وجود آمدند، قانون اساسی جدیدی را در اولین سال تولد خود نوشتند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:111)

^{۱۰} لازم به ذکر است که افغانستان چندین تجربه در مورد قانون اساسی داشته است. آخرین قانون اساسی افغانستان مربوط به سال ۲۰۰۴ است. طالبان پس از تسلط بر کابل در ۲۰۲۱، قانون اساسی قبلی افغانستان را به حالت تعلیق درآورده و در حال کار بر روی تدوین یک قانون اساسی جدید بر اساس تفسیر خود از شریعت اسلامی است.

دوم تغییرات در رهبری و مدیریت سیاسی است. مدیران جدید ممکن است خواهان تغییر در قوانین و ساختار دولتی باشند یا ممکن است خواهان جدایی نمادین از رهبری قدیم باشند. تغییر قدرت بین لیبرال‌ها و محافظه‌کاران در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین باعث تغییرات مکرر قانون اساسی در قرن نوزدهم شد. پس از ترور ملک عبدالله در اردن در سال ۱۹۵۱، تصویب قانون اساسی جدید اردن توسط پسر و جانشین وی نشان‌دهنده تغییر مدیریت بود. قوانین اساسی مختلف سوسیالیستی از رهبران جدید در اتحاد جماهیر شوروی و چین پیروی می‌کرد. برخی از این تغییرات رهبری ممکن است خارج از قانون اساسی و به صورت کودتا باشد. نتیجه کودتا ممکن است تغییر رژیم و نیز تغییر در رهبری باشد. البته در دموکراسی‌ها، تغییر رهبری منظم در سیستم ایجاد می‌شود و رهبران دموکراتیک جدید منعکس‌کننده ثبات قانون اساسی هستند. طبق یک تحقیق آماری بیش از ۱۰۰۰ تغییر رهبری خارج از قانون اساسی و نزدیک به ۲۵۰۰ تغییر رهبری درون قانون اساسی بین سال‌های ۱۸۷۵ و ۲۰۰۴ وجود داشته است. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:116)

سوم تأثیر کشورها بر روی هم است. تصویب قوانین اساسی جدید به‌ویژه در کشورهای نزدیک به لحاظ جغرافیایی یا فرهنگی احتمال ایجاد قانون اساسی جدید را در کشورهای همسایه افزایش دهد. به نظر می‌رسد که تصمیم برای جایگزینی قانون اساسی مسری باشد. جان الستر نشان داده است قوانین اساسی معمولاً به دنبال پایان درگیری‌های بزرگ مانند جنگ جهانی دوم و جنگ سرد به صورت موحی نوشته می‌شوند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:112)

چهارم درگیری بین گروه‌های موجود است. قانون اساسی برای کنار هم نگه داشتن گروه‌های متفاوت با نیازها، ترجیحات و اهداف متفاوت شکل گرفته است. برخی کشورها از نظر اقتصادی و فرهنگی متنوع هستند و تأکید بیشتری بر میثاقی که آن‌ها را متعهد می‌کند دارند. کشورهای همگن با کشورهایی که دارای جمعیت چند قومیتی هستند متفاوت خواهند بود و حفظ اجماع در مورد هنجارهای قانون اساسی نانوشته در چنین محیط‌هایی دشوارتر است. نمونه‌ای از اصلاحات نهادی داخلی، سقوط قانون اساسی اندونزی پس از استقلال در سال ۱۹۴۹ بود که ماهیت فدرالی داشت و به نفع یک قانون اساسی واحد در سال ۱۹۵۵ کنار گذاشته شد. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:117)

پنجم بحران شدید است. (Graber.Levinson.Tushnet.2018) بحران می‌تواند حالت‌های متعددی داشته باشد مانند شکست نظامی که می‌تواند منجر به فروپاشی کامل رژیم و الغای قانون اساسی آن شود (مانند شکست آلمان نازی در جنگ جهانی دوم) یا تغییر خشونت‌آمیز قدرت معمولاً با الغای قانون اساسی قبلی و تدوین قانون اساسی جدید همراه است (مانند انقلاب ۱۳۵۷ ایران). یا بحران‌های اقتصادی و بحران‌هایی که ناتوانی حکومت را نشان می‌دهند و می‌توانند مشروعیت قانون اساسی را از بین ببرند (برخی بحران‌ها در تاریخ آمریکای لاتین).

ششم شکاف بین قانون و واقعیت است. وقتی قانون اساسی آن‌قدر از واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه فاصله می‌گیرد که دیگر قادر به تنظیم آن نیست، به تدریج بی‌اعتبار می‌شود. قانون اساسی شوروی بر حقوق و دموکراسی تأکید داشت، اما در عمل با ساختار حکومتی تک‌حزبی و متمرکز آن در تضاد کامل بود. وقتی این شکاف غیرقابل انکار شد، کل نظام مشروعیت خود را از دست داد.

هفتم فقدان مکانیسمی برای اصلاح است. اگر فرآیند اصلاح قانون اساسی بسیار دشوار باشد در تطبیق با الزامات جدید ناکام خواهد ماند. این انعطاف‌ناپذیری باعث می‌شود فشارها به‌جای اینکه از طریق کانال‌های قانونی تخلیه شوند، به صورت انفجاری و خارج از چارچوب قانون اساسی بروز کنند. گاه نیز ممکن است یک گروه سیاسی جلوی هرگونه تغییر و اصلاح را مسدود کند تا منافع خود را حفظ کند. این بن‌بست می‌تواند آن‌قدر عمیق شود که تنها راه‌حل، کنار گذاشتن کل قانون اساسی باشد.

هشتم تغییر در توازن قواست. اگر گروه‌های مهم اجتماعی یا سیاسی (مانند گروه‌های قومی، مذهبی یا ایدئولوژیک) خود را در قانون اساسی حاضر نماینده نبینند یا قانون اساسی نتواند منافع آن‌ها را تأمین کند، برای جایگزینی آن فشار وارد می‌کند که بیشتر در کشورهایی رخ می‌دهد که با شکاف قومی مواجه هستند.

نهم ضعف در طراحی نهادهاست. قانون اساسی که نهادهایش را به درستی طراحی نکرده باشد، ممکن است به بحران‌های درونی دچار شود که در نهایت به پایان عمر آن بینجامد. برای نمونه اختیارات، بسیار مبهم بیان شده باشند یا نهادهای نظارتی مستقل در قانون اساسی پیش‌بینی نشده باشد. طراحی قانون اساسی تنها یکی از راه‌هایی است که از طریق آن نظم قانون اساسی یک جامعه ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد. راه‌های دیگر شامل نظارت قضایی، دستورات اجرایی و تغییر در هنجارها و عرف‌ها است (Yong, 2025:11).

دهم عدم احترام مردم به قانون اساسی است. تنها چیزی که می‌تواند کشور را نجات دهد، بازگرداندن احترام به قانون اساسی است. نیاز به یک قانون اساسی قوی از طریق تاریخ، اخلاق و حمایت کتاب مقدس از قانون اساسی ثابت شده است. یک کشور به اندازه قانون حاکم خود قوی است و قانون حاکم تنها در صورتی قوی است که مردم آن به آن احترام بگذارند. جوامع زمانی فرومی‌پاشند که احترام به قوانین خود را از دست بدهند. (Shoemaker, 2025:2)

یازدهم به گفته برخی محققین شکست و پایان یافتن قانون اساسی گاه به خاطر شکست نظام سیاسی است که نتوانسته است سه کار زیر را انجام دهد. (Jacobi, Mittal, Weingast, 2018:186-188)

۱ شهروندان از رژیم‌هایی که تهدیدی برای زندگی، دارایی یا رفاه آن‌ها هستند می‌ترسند. هنگامی که یک رژیم آن‌ها را تهدید می‌کند، شهروندان اغلب از اقدامات خارج از قانون اساسی مانند کودتا برای محافظت از خود حمایت می‌کنند. قوانین اساسی باید این مشکل را با محدود کردن قلمرو اقدامات مشروع دولت برطرف کنند. وقتی خطرات در سیاست کمتر است مردم ترس کمتری از دولت دارند این را شرط حد^{۱۱} می‌نامند.

۲ مکانیسم مهمی که از طریق آن شهروندان از تبعیت از قانون اساسی اطمینان می‌یابند، توانایی ایستادن در برابر مقامات سیاسی است که اقدام به تخطی از قانون اساسی می‌کنند. شهروندان برای هماهنگی در برابر دولتی که به حقوق آن‌ها تجاوز می‌کند با مشکلاتی روبرو هستند. قوانین اساسی باید نقاط کانونی ایجاد کنند که به حل این معضلات کمک می‌کند که به آن شرط اجماع^{۱۲} می‌گویند.

سوم تغییرات محیطی - از جمله تغییرات اقتصادی، تکنولوژیکی و اجتماعی - است که به طور مداوم مشکلات و بحران‌های جدیدی را ایجاد می‌کند. قوانین اساسی باید با ایجاد نهادهایی که به شهروندان و مقامات سیاسی اجازه می‌دهد با شرایط متغیر سازگار شوند و معضلات و بحران‌های خود را حل کنند که آن را شرایط سازگاری^{۱۳} می‌نامند.

عوامل سیزده گانه فوق همه عوامل پایان یافتن قانون اساسی نیستند، اما می‌توان آن‌ها را مهم‌ترین عوامل دانست. شناسایی این عوامل و آشنایی با آن برای یک نظام حقوقی لازم است، زیرا حقوقدانان باید با آگاهی از این عوامل باید مکانیسم‌هایی تعبیه کنند تا به طول عمر قانون اساسی بیفزایند و با آگاهی از این عوامل گاه به این نتیجه برسند که عمر قانون اساسی به پایان رسیده است و باید برای تجدید آن تمهیدی اندیشید.

۶- علل دوام قانون اساسی

¹¹ limit condition

¹² consensus condition

¹³ adaptation condition

قانون اساسی مجموعه‌ای برای کنش سیاسی است. اگرچه بسیاری از سیاست‌ها توسط قوانین غیررسمی هدایت می‌شوند، اما به چنین قانونی نیاز است، تا دولت و اقدامات مشروع آن را مشخص کند. (Ordeshook.1992:4) آن‌ها قراردادهایی هستند که به موجب آن مردم مقاماتی را برای انجام مجموعه اهدافی تعیین می‌کنند، اما نحوه اجرای آن را مشخص نمی‌کند. (Ordeshook.1992:5) همان‌گونه که گفته شده است معضلات اجرای قانون یک موضوع پر بحث در حقوق بوده است. (مرکزالمیری ۱۴۰۴: ۳۲۰) هیچ قانون اساسی کاملی وجود ندارد، اما قوانین اساسی که به اندازه کافی انعطاف‌پذیر هستند شانس بسیار بیشتری برای طول عمر و ماندگاری دارند. محققان در خصوص اینکه چرا یک قانون اساسی عمر طولانی دارد تأمل کرده‌اند و دلایل متعددی برای آن برشمرده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

نخست نقش گروه‌ها و معامله در طول عمر قانون اساسی است. هرچه گروه‌ها دارای سهم بیشتری در قانون اساسی باشند، احتمال دوام آن بیشتر است. قانون اساسی نباید به چرخه‌های بی‌پایان اختلاف‌نظر تبدیل شود. طول عمر قانون اساسی مستلزم سطحی از توافق قبلی میان کسانی است که قانون اساسی را نوشته‌اند. این توافق قبلی محصول تاریخ‌ها، علایق و محدودیت‌هایی است که پیش‌نویسان، کنترل واقعی بر آن‌ها ندارند. تا جایی که معامله‌گران بتوانند در چارچوب این محدودیت‌ها کار کنند و سطحی از توافق را که در قانون اساسی گنجانده شده است ایجاد کنند، احتمال دوام آن سند بیشتر است. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:208) قانون اساسی ابزاری برای مشارکت گروه‌های ذینفع است. سند هند جزئیات زیادی را در مورد ساختار منافع برای گروه‌های ذینفع مشخص می‌کند. و قانون اساسی اسپانیا در اواخر دهه ۱۹۷۰ مصالحه‌ای بود که به‌دقت طراحی شده بود که نیروهای اجتماعی را که قبلاً درگیر درگیری‌های خشونت‌آمیز بودند، یکپارچه می‌کرد. هاردین (Hardin.1989:100-120) و وینگاست (Weingast.1997:245) (263) قوانین اساسی موفق را خوداجرا می‌دانند، یعنی شرایطی ایجاد می‌کنند که هیچ طرفی انگیزه‌ای برای انحراف از آن‌ها نداشته باشد. چانه‌زنی‌های قانون اساسی برندگان و بازندگان دارد. بازندگان باید احساس کنند که اگر برای یک قانون اساسی جدید چانه‌زنی کنند وضعیت بهتری نخواهند داشت و یا قادر نیستند نظام سیاسی فعلی را سرنگون کنند. برندگان هم نباید از موقعیت خود سوءاستفاده و به بازندگان ظلم کنند.

دوم نقش نظارت قضایی و دادرسی اساسی است. نظارت قضایی مستلزم به‌روزرسانی قانون اساسی برای همگام شدن با تغییرات معاصر است. دادگاه می‌تواند به درک بین الادهانی جدیدی از محدودیت‌های قانون اساسی برسد و با اطمینان از تطابق مستمر آن با محیط اجتماعی و سیاسی به نوسازی متن قانون اساسی کمک کند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:212) دادرسی اساسی با تفسیر اصول کلی قانون اساسی در پرتو شرایط جدید، آن را زنده و کاربردی نگه دارد. به اعتقاد برخی گسترش صیانت از قانون اساسی نتیجه استمرار قانون اساسی است. (گرچی، سالاری، عباسی، ۱۳۹۶: ۶۳)

سوم انعطاف‌پذیری قانون اساسی است که قابلیت تفسیر و تطبیق با شرایط جدید بدون نیاز به اصلاحات مکرر است. اگر قانون اساسی بیش از حد خشک و غیرقابل تغییر باشد، در مواجهه با تحولات زمان، یا دچار بحران می‌شود یا کنار گذاشته می‌شود. قوانین اساسی بادوام مکانیسم‌هایی برای تغییر و اصلاح دارند، اما این روند را آن‌قدر سخت نمی‌کنند که غیرممکن شود. امکان اضافه کردن اصلاح یا بازنگری‌های جزئی باعث می‌شود قانون اساسی بدون نیاز به یک انقلاب یا فروپاشی کامل، خود را با نیازهای جدید جامعه وفق دهد. چهارم مقبولیت عمومی به معنای پذیرش گسترده توسط مردم و نخبگان سیاسی است. اگر قانون اساسی از ابتدا با مشارکت مردم تدوین شده باشد یا ارزش‌های اکثریت جامعه را بازتاب دهد، احتمال پایداری به آن بیشتر است و اگر نیروهای سیاسی رقیب آن را قبول داشته باشند و حاضر باشند بر اساس آن رقابت کنند، ثباتش بیشتر خواهد بود. تحقیقات در

مورد انعطاف‌ناپذیری قانون اساسی معمولاً با مشکل مواجه می‌شود. به گفته دیکسون تحقیقات به‌اندازه‌ای کم است که قدرت آماری کافی برای تحلیل وجود ندارد (Dixon, 2011:105)

پنجم طراحی مناسب است به این معنی که تقسیم قدرت به‌صورت تعادل و کنترل متقابل بین نهادها برقرار باشد. به گفته محققین، کمبود پیوند اعضا گاهی اوقات به استفاده از کلاه ایمنی موتورسواران نسبت داده می‌شود. صدمات به سر موتورسواران بدون کلاه ایمنی اغلب کشنده است، اما اعضای بدن آن‌ها سالم می‌ماند و این افراد را کاندیدای اهدای عضو می‌کند. استفاده از کلاه ایمنی، تا ۳۹ درصد مرگ‌ومیر موتورسیکلت‌ها را کاهش می‌دهد، در نتیجه تعداد اهداکنندگان عضو را کاهش می‌دهد. طراحی قانون اساسی تأثیر مشابهی بر کاهش مرگ‌ومیر ناشی از قانون اساسی دارند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:122) رویه اصلاح، جزئیات قانون اساسی و سطحی از فراگیری، همگی تأثیر قطعی بر استقامت قانون اساسی دارند. یک طراحی بهینه می‌تواند میزان مرگ‌ومیر را به میزان قابل‌توجهی کاهش دهد. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:146) قانون اساسی هماهنگی کنش سیاسی را به‌گونه‌ای تسهیل می‌کند که اقدامات تعادلی و انتظارات پایدار در مورد روند و سیاست را القا کند. (Ordeshook.19:15) قوانین اساسی که ادعای طولانی‌مدت بودن دارند به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که اصلاح آن را نسبتاً دشوار کنند. هرچه مقررات قانون اساسی به‌صورت انتزاعی‌تر تدوین شده باشد و حقوق و اصولی که در آن به کار می‌رود بیشتر باشد، قضاوت قدرت بیشتری در تعیین محتوای واقعی قانون اساسی خواهند داشت و البته میزان قدرت نظارت قضایی به میزان قابل‌توجهی باصلابت قانون اساسی تعیین می‌شود. هرچه اصلاح قانون اساسی دشوارتر باشد، قدرت قضاوت در تعیین محتوای آن پایدارتر است. (Marmor.2007:72)

ششم فرهنگ سیاسی پایدار است، یعنی وجود یک فرهنگ سیاسی که احترام به قانون اساسی را تقویت می‌کند. در کشورهایی که نخبگان و مردم به حکومت قانون باور دارند، قانون اساسی دوام بیشتری دارد. مدارا و تساهل سیاسی و تحمل نظرات مخالف و پرهیز از خشونت سیاسی مانع از فروپاشی نظم قانونی می‌شود. هفتم تعبیه مکانیسم‌های اصلاح قانون اساسی باعث می‌شود قانون اساسی بتواند خود را با تحولات وفق دهد و نیاز به کنار گذاشتنش نباشد. هشتم ثبات اقتصادی و اجتماعی است، زیرا در شرایطی که جامعه با فقر، نابرابری شدید یا بحران‌های اقتصادی عمیق مواجه است، تمایل به تغییرات بنیادی بیشتر می‌شود. کشورهایی که از ثبات نسبی برخوردارند، محیط مساعدتری برای ماندگاری قانون اساسی دارند. بی‌ثباتی‌های شدید، کودتاها، جنگ‌های داخلی و بحران‌های اقتصادی عمیق، بزرگ‌ترین تهدید برای هر قانون اساسی هستند. نهم منشأ شکل‌گیری قانون اساسی است. قانون اساسی‌هایی که در نتیجه اجماع نه‌تحمیل یک گروه خاص نوشته شده‌اند، معمولاً دوام بیشتری دارند. قانون‌هایی که در شرایط بحرانی با هدف آشتی ملی نوشته می‌شوند، اگر به‌درستی اجرا شوند، می‌توانند بادوام باشند؛ اما اگر صرفاً برای پیروزی یک گروه خاص باشند، آسیب‌پذیرند. یک قانون اساسی زمانی پایدار می‌ماند که مردم و گروه‌های مختلف قدرت، آن را به‌عنوان قاعده بازی مشروع بپذیرند. قانون اساسی که با مشارکت نمایندگان گروه‌های مختلف جامعه نوشته شده باشد، احتمال بیشتری دارد که پایدار بماند. قانون اساسی آفریقای جنوبی (۱۹۹۷) که پس از پایان آپارتاید با مشارکت تقریباً همه گروه‌ها نوشته شد، نمونه خوبی است.

دهم وجود قوانین ضد اکثریتی است، زیرا اگر قرار باشد اکثریت همیشه تصمیم نهایی را بگیرد هیچ‌وقت ثباتی ایجاد نمی‌شود. از این رو وجود نهادی مانند دادرس اساسی برای این است که بتواند جلوی اکثریت را در مواقعی بگیرد. اینکه قوانین ضد اکثریت، ضد دموکراتیک هستند، انتقاد اصلی از دموکراسی‌های مبتنی بر قانون اساسی است. صرف‌نظر از محتوای هنجاری قانون اساسی، اگر قانون اساسی به سرعت شکست بخورد، به هیچ‌کس سودی نمی‌رساند. حقیقت آن است که برای زنده ماندن، قوانین اساسی باید سهم قدرت را محدود کنند. تبعیت همیشگی از اکثریت، مخاطرات سیاست را افزایش می‌دهد و این امر باعث می‌شود قانون اساسی بی‌ثبات‌تر شود. وقتی ویژگی‌های ضد اکثریت‌گرایی از حوزه‌های انتخابیه با قدرت ایجاد اختلال در قانون اساسی محافظت

می‌کنند و ثبات قانون اساسی و در نتیجه طول عمر و عملکرد موفقیت‌آمیز آن را افزایش می‌دهند. (Rodriguez&weingast.2025:24)

قوانین اساسی مخالف اکثریت برای حفظ تعادل قانون اساسی مهم هستند که به تضمین بقای قانون اساسی در برابر آشفتگی‌های سیاسی، خشونت و رویگردانی کمک می‌کند. (Rodriguez&weingast.2025:50)

یازدهم رابطه بین نظم حقوقی و قانون اساسی است. هر چه برای پایداری طولانی مدت نظم حقوقی ارزش بیشتری قائل شویم، برای ماندگاری قوانین اساسی و کاربرد بین نسلی آن‌ها بهتر است. (Marmor.2007:79) دوازدهم نوع قانون اساسی نیز می‌تواند در استقامت آن تأثیر بگذارد. قوانین اساسی با محتوای انقلابی دارند با یک چالش روبرو هستند. اگر آن‌ها به‌طور دقیق ترجیحات سیاسی اکثریت جامعه را منعکس کنند و آن اجماع بدون تغییر باقی بماند، قانون اساسی شانس بیشتری برای زنده ماندن در گذر زمان دارد. برخلاف قوانین اساسی «چارچوب خنثی‌تر» که عمدتاً با ایجاد ساختارهای دولت‌ها و حقوق اساسی لیبرال سروکار دارند، این قوانین اساسی، به این دلیل که در مورد مواضع اساسی سیاست عمومی موضع می‌گیرند، دائماً در معرض خطر قطبی شدن قرار دارند. (Farinacci-Fernós, 2018: 34-40) همیشه بخش‌هایی از جامعه وجود خواهند داشت که با برخی از آن مواضع سیاسی تثبیت‌شده مخالف هستند و قانون اساسی را مانعی برای جهان‌بینی خود می‌دانند. اگر اکثریت اجتماعی یا ترجیحات آن‌ها تضعیف شود، حمایت اجتماعی از قانون اساسی نیز قطعاً از بین خواهد رفت. وقتی این اتفاق می‌افتد، تداوم قانون اساسی به یک سؤال بی‌پاسخ تبدیل می‌شود. قوانین اساسی غیرانقلابی، به دلیل اینکه این مواضع را اتخاذ نمی‌کنند، می‌توانند به راحتی به نفع دیدگاه‌های سیاسی مخالف عمل کنند. (Farinacci-Fernós2020:48)

سیزدهم رابطه بین مشروعیت و اقتدار از یک‌سو و ارتباط و وفاداری از سوی دیگر است. یک قانون اساسی مشروع و معتبر می‌تواند جامعه را به پذیرش محتوای اساسی خود مشروط کند و در نتیجه ارتباط و وفاداری حیاتی لازم برای طول عمر قانون اساسی را ایجاد کند. گسست از نظم قانون اساسی فعلی می‌تواند مردم را به این نتیجه برساند که فرآیند ایجاد اولیه، اکنون می‌تواند فاقد مشروعیت و اقتدار تلقی شود. (Farinacci-Fernós2020:48)

چهاردهم فرونیفتادن در آرمان‌گرایی است. تداوم قانون اساسی پیامدهای مهمی برای نویسندگان قانون اساسی دارد. اگر آن‌ها برای ثبات قانون اساسی ارزش ذاتی قائل هستند و می‌خواهند چارچوب نهادی آن‌ها پایدار بماند، باید در اعطای حقوقی که قابل اجرا یا اعمال نیستند، محتاط باشند. این امر به‌ویژه در مورد حقوقی مانند حق تحصیل صدق می‌کند که بسیاری از کشورهای درحال توسعه به دلیل منابع مالی محدود نمی‌توانند آن را ارائه دهند و نویسندگان قانون اساسی باید آگاه باشند که دادن وعده‌های آرمان‌شهری زیاد ممکن است با تحریک یک جایگزین سریع، نتیجه معکوس داشته باشد (Schnelle.2025:392-393) در مورد حق‌های اجتماعی و مداخله دولت نیز همین نکته حاکم است. برای نمونه قانون اساسی نیکاراگوئه ۱۹۸۷ به موضوعات متعددی مانند محیط‌زیست، سلامت، امنیت اجتماعی و حمایت از جوامع بومی، برجسته توجه کرده است (Jonas and stein1990) اما قانون اساسی پرو ۱۹۹۳ به‌گونه‌ای طراحی شده است که نقش دولت را در ارائه کالاهای اجتماعی محدود کند. (Vergara and encinas. 2016)

به‌طورکلی برای اینکه یک قانون اساسی عمر قابل توجهی بیش از نوزده سال داشته باشد، باید ترکیبی از ویژگی‌های زیر را داشته باشد: تاب‌آوری ساختاری به معنای توان دفاع از اصول بنیادین انعطاف‌پذیری قانونی و نظام اصلاح شفاف، روند تصویب جامع و مشارکتی برای جلب اعتماد نهادها و مردم، شفافیت حقوق و مقررات برای جلوگیری از قضاوت‌های دلخواه، طراحی مدبرانه فرآیند نگارش و تصویب با تفکیک نقش‌های نخبگان و مردم و آمادگی در برابر بحران‌های آینده.

۷- آثار استقامت قانون اساسی

قانون اساسی را دارای سه کارکرد ایجاد ساختار اساسی حکومت، تعیین حدود اختیارات دولت و ایفای نقش به‌عنوان نمادی از وحدت و حاکمیت ملی دانسته‌اند. قبل از اینکه نهادها بتوانند شکل بگیرند، باید درجه‌ای از عادات رخ دهد که زمان می‌برد. علاوه بر این، بسیاری از نهادهای سیاسی حیاتی که برای حکومت‌داری مؤثر ایجاد می‌شوند - از جمله بانک مرکزی، گروه‌های ذی‌نفع یا احزاب سیاسی - ممکن است در قانون اساسی ذکر نشده باشند. طول عمر به این نهادهای حیاتی اجازه می‌دهد تا در یک محیط پایدار توسعه یابند. دومین کارکرد قانون اساسی را محدود کردن قدرت سیاسی است. تغییرات دوره‌ای در قوانین اساسی می‌تواند نخبگان فرصت‌طلب را تشویق کند تا نهادها را برای منافع کوتاه‌مدت خود مهندسی کنند. (Ginsburg, Elkins, Melton, 2007: 5)

سومین کارکرد قانون اساسی به‌عنوان نماد ملی است. در دموکراسی‌هایی که سلطنت وجود ندارد تا به‌عنوان نماد حاکمیت دولت و تاریخ ملی عمل کند، اسنادی مانند قانون اساسی از این جهت مهم هستند که هویت ملی را تقویت می‌کنند. (Ginsburg, Elkins, Melton, 2007: 1)

برای تحلیل استقامت قانون اساسی همیشه این‌گونه نیست که یک سند مکتوب به نام قانون اساسی، واحد تحلیل باشد. مفهوم قدیمی‌تر اصطلاح قانون اساسی، به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای مربوط به حکومت که نسبتاً پایدار هستند دلالت بر این دارد که نهادها مهم هستند نه اسناد. (Ginsburg, 2011: 114) یک قانون اساسی پایدار باید نتایج اجتماعی ایجاد کند که کارآمد تلقی شوند. همچنین قواعد و رویه‌هایی که یک قانون اساسی باثبات ایجاد می‌کند باید به‌اندازه کافی شفاف باشد تا امکان برنامه‌ریزی را فراهم کند. (Ordeshook, 1992: 11)

لازمه پایداری و استقامت قانون اساسی این است که بیش‌ازاندازه در برابر تغییرات مقاوم نباشد تا امکان تغییر تکاملی را فراهم کند. البته باید دانست که انعطاف‌پذیری زیاد نیز می‌تواند خطرناک باشد. خصلت غیر دموکراتیک قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی از اختیارات حزب کمونیست برای انحصار انتخابات و تفسیر قانون اساسی آن‌گونه که صلاح می‌دانست، سرچشمه می‌گرفت و انعطاف‌پذیری را به حداکثر می‌رساند. چیزی که باعث شد قانون اساسی در عمل وجود نداشته نباشد، این واقعیت بود که منبع واقعی هماهنگی در جامعه شوروی، حزب بود که به چیزی جز انتزاعی‌ترین و بی‌معناترین تعریف از حاکمیت شهروندی پایبند نبود. (Ordeshook, 1992: 10)

یک قانون اساسی می‌تواند پایدار باشد، اما در واقعیت ناکارآمد باشد؛ ولی به‌رحال پایداری، ثبات را فراهم می‌کند و این یک فضیلت برای هر قاعده حقوقی است. (roznai, 2011: 650) استقامت قانون اساسی منجر به ثبات اجتماعی و سیاسی بیشتر می‌شود، تغییرات سیاسی تدریجی و ارگانیک را تشویق می‌کند و می‌تواند انگیزه‌های چانه‌زنی را بهبود بخشد. قوانین اساسی پایدار همچنین با دموکراسی و رفاه اقتصادی مرتبط هستند. طبق یک تحقیق در کشورهایی که دموکراتیک‌تر هستند طول عمر قانون اساسی بیشتر است. (Anckar, 2014) قانون اساسی که برای مدت طولانی دوام می‌آورد، چارچوبی پایدار برای حکومت‌داری فراهم می‌کند، خطر آشوب سیاسی را کاهش می‌دهد و حس تداوم را ترویج می‌دهد. استقامت قانون اساسی فضایی را ایجاد می‌کند که در آن تغییر سیاسی از طریق فرآیندهای تثبیت‌شده، نه از طریق رویدادهای ناگهانی و مخرب، اتفاق می‌افتد. وقتی انتظار می‌رود یک قانون اساسی پایدار بماند، کسانی که در تدوین آن نقش دارند، انگیزه‌های بیشتری برای مصالحه و یافتن زمینه‌های مشترک دارند، زیرا نتیجه آن پیامدهای بلندمدتی خواهد داشت. بین استقامت قانون اساسی و پیامدهای مثبت مانند رشد اقتصادی و توسعه نهادهای دموکراتیک نیز ارتباطی وجود دارد. قوانین اساسی که در برابر چالش‌ها مقاوم هستند و در طول زمان دوام می‌آورند، احتمال بیشتری دارد که از ظهور اقتدارگرایی جلوگیری کرده و از حقوق و آزادی‌های اساسی محافظت کنند.

استقامت همچنین به تصمیماتی بستگی دارند که در طول طراحی قانون اساسی و پس از آن اتخاذ می‌شود. توانایی قانون اساسی برای تنظیم در طول زمان، به آن اجازه می‌دهد تا با شرایط متغیر سازگار شود و از مرگ زودرس جلوگیری می‌کند. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:207) استقامت به دولت اجازه می‌دهد قانون اساسی را با نیازهای خود تطبیق می‌دهد و باعث می‌شود تا احساس قوی‌تری از وحدت مدنی در دولت‌های چند قومیتی وجود داشته باشد و به نظر می‌رسد پایه محکم‌تری برای رفاه اقتصادی و ثبات دموکراتیک فراهم می‌کند. وقتی جامعه‌ای با ترتیبات قانونی خود هماهنگ نباشد، فشار برای مذاکره مجدد می‌تواند شدید شود. جفرسون از استعاره مرد بالغی که کت دوران بچگی خود را پوشیده است برای توضیح این وضعیت استفاده می‌کند که وقتی قانون اساسی دیگر با سیاست آن جور در نمی‌آید، بهتر است بنای قانون اساسی ریخته شود، تا مانع رشد ملت نشود. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:35)

گاه استقامت نتیجه آمادگی برای تغییر است. آلمان، ترکیه و آفریقای جنوبی به مرور و در نتیجه فشارهای سیاسی و اجتماعی، به خاطر تعادل میان سختی و انعطاف، ساختار نیمه پارلمانی یا فدرال قانون خود را بدون نیاز به جایگزینی کامل تطبیق داده‌اند. هند با ۱۰۵ اصلاح، ثبات سیاسی بالایی داشته است، به خاطر اینکه اصلاحات، پیوسته ابزار سازگاری مسالمت‌آمیز بوده است. مکزیک اصلاحات زیاد اما ثبات سیاسی متوسطی داشته است. پاکستان ثبات سیاسی متوسطی دارد و ۲۶ بار قانون اساسی را برای کنترل بحران، اصلاح کرده است. آلمان ثبات سیاسی بالا و نهادهای قوی و اصلاحات منظم قانونی دارد و ۶۰ بار قانون اساسی را اصلاح کرده است. مصر ثبات سیاسی پایینی دارد و ۶ بار قانون اساسی را اصلاح کرده است. اصلاحات زیاد در نظام‌های دموکراتیک و باثبات اغلب نشانه‌ای از انعطاف‌پذیری است، ولی اصلاحات زیاد در کشورهای بی‌ثبات (مثل مکزیک یا پاکستان) ممکن است واکنشی به بحران‌ها باشد، نه نهادسازی. از سوی دیگر، نبود اصلاحات لزوماً به معنای ثبات نیست و ممکن است نشانه جمود سیاسی یا انسداد حقوقی باشد. در مقابل، کشورهایی وجود دارند که به علت بی‌ثباتی سیاسی بالا چندین قانون اساسی در چند دهه داشته‌اند که نشانه عدم دوام قانون اساسی آن‌هاست.

نکته آخر اینکه دولت‌های قدیمی لزوماً قوانین اساسی پایدارتری ندارند. قانون اساسی اول یا دوم برخی از کشورها مانند ایالات متحده آمریکا، سوئد و بلژیک برای مدتی طولانی دوام آورده است. در کشورهایی مانند مکزیک و چین، بر روی تعدادی از متون قبل از اینکه یکی از آن‌ها اجرا شود آزمایش و امتحان صورت گرفت. برخی کشورها یک قانون اساسی پایدار دارند و در تنظیم مجدد آن شکست خورده‌اند مانند اروگوئه. برخی از کشورها هم مرتباً در حال جایگزینی هستند مثلاً جمهوری دومینیکن. (Elkins.Ginsburg.Melton.2009:213) غرض آنکه پایداری و استقامت قانون اساسی به علل مختلفی بستگی دارد و نمی‌توان آن را به یک موضوع فروکاست.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی مفهومی بسیار پیچیده است و در خصوص آن نظریه‌ها و مفاهیم متعددی شکل گرفته است. این مباحث در حوزه‌ای به نام نظریه حقوق اساسی مطرح و بحث می‌شوند. در این مقاله یکی از این مفاهیم به نام نظریه استقامت قانون اساسی مورد بحث قرار گرفت. واضعان و پدران نخستین قوانین اساسی جهان در اواخر قرن هیجدهم عموماً بر این باور بودند که قانون اساسی قانونی دائمی و لایتغیر است. حتی پیش‌تر از آن زمانی که جان لاک در قرن هفدهم قانون اساسی ایالات کارولینا را نوشت تأکید کرد که این قانون غیرقابل تغییر است. آنان بر این باور بودند که یک کشور برای پیشرفت نیاز به ثبات دارد و قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر و سند بنیادین نظام حقوقی نقش اساسی در این کار دارد. اگر قرار باشد قانون اساسی تغییر یابد تنها زمانی این

کار ممکن خواهد بود که نظام حکومتی آن کشور تغییر کند یا دولت جدید پدید بیاید. در همان آغاز و در انقلاب آمریکا میان جفرسون و مادیسون در این خصوص اختلاف نظر به وجود آمد. گذشت زمان و تغییر قوانین اساسی نشان داد که رؤیای لایتیگر بودن و دائمی بودن قانون اساسی ناممکن است.

در دهه‌های اخیر با پیشرفت ابزارهای تحقیقاتی، سامانه‌هایی شکل گرفت که متن همه قوانین اساسی جهان و همه اصلاحاتی که در آنها انجام گرفته است را در اختیار محققان قرار داد و تحقیقات مهمی از طریق این داده‌ها شکل گرفته است. قوانین اساسی مانند آمریکا که استقامت بسیار طولانی داشته‌اند و قوانین اساسی مثل دومینیکن که کمترین استقامت را داشته‌اند استثنا هستند. عمر قوانین اساسی طبق آمار زیر بیست سال است و عموماً بعد از آن نیاز به تغییر، اصلاح یا جایگزینی دارد. در این مقاله ضمن اشاره به علل از بین رفتن و مرگ و پیری قانون اساسی عواملی که باعث طول عمر و استقامت قوانین اساسی می‌شوند نیز مورد بررسی قرار گرفت و کوشش شد به آثار استقامت قانون اساسی و نظریه‌های مربوط به استقامت هم اشاره شود. طراحی قانون اساسی نقش مهمی در استقامت قانون اساسی دارد که از چشم محققین دور نمانده است. اصولاً طراحی هر نهادی و حتی یک ساختمان بر استقامت و طول عمر آن پدیده و نهاد تأثیر می‌گذارد و قانون اساسی از این قاعده مستثنا نیست که در این مقاله کوشش شد به این موضوع مهم هر اشاراتی شود.

طرح این مباحث برای حقوق اساسی ایران مفید است. ما در خصوص قانون اساسی کمتر تأمل نظری کرده‌ایم و مباحث نظری مرتبط با قانون اساسی در دانش حقوق اساسی ایران تا حدی مغفول مانده است. قانون اساسی در ایران سابقه‌ای حدود ۱۲۰ ساله دارد. در این تجربه ایرانیان دو بار به نوشتن قانون اساسی اقدام کردند. قانون نخست که به قانون اساسی مشروطه معروف است ۷۲ سال عمر کرد که یک متمم و چنین بار اصلاح را تجربه کرد. قانون اساسی دوم که با انقلاب اسلامی نوشته شد اکنون ۴۶ سال عمر کرده است و تنها یک‌بار در سال ۱۳۶۸ اصلاح شده است که از تنها اصلاح آن نیز ۳۶ سال گذشته است. قانون اساسی مشروطه بارها مورد تجدیدنظر و بازنگری قرار گرفت که معروف‌ترین این اصلاحات مربوط به سال‌های ۱۳۰۴، ۱۳۳۶ و ۱۳۴۶ بود. اگرچه این اصلاحات با مخالفت‌های جدی مواجه شد و بسیاری با آن مخالفت کردند، اما در یک نکته تردیدی نیست که نسبت به قانون اساسی بعد از انقلاب آغوش بازتری برای اصلاح داشت. مقاومت در برابر اصلاح قانون اساسی در ایران باید موضوع تحلیل مستقلی قرار گیرد. این مقاله نشان می‌دهد قانون اساسی در همه جهان طول عمری نه‌چندان طولانی دارد و در ایران نیز اصلاح این قانون اساسی و تغییر آن امری خلاف آمد عادت و عجیب نیست. به‌رحال یا باید به اصلاح آن تن داد یا سازوکارهایی برای به روز نگه داشتن آن و فعال کردن نقش بازیگران سیاسی تعریف کرد و گرنه قانون اساسی به سندی بی‌اعتبار نزد بازیگران سیاسی و قدرت حاکم تبدیل خواهد شد. این مقاله را می‌توان همچون درآمدی برای شروع این مباحث از منظر حقوق اساسی تلقی کرد. در قانون اساسی مشروطیت ما اساساً اصلی در مورد تغییر و اصلاح قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود و این موضوع کشور را در دهه‌های بعد وارد چالش کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از سال ۱۳۵۷ تنها یک‌بار تغییر کرده است و مقاومت در برابر اصلاح آن وجود دارد. آشنایی با مفهوم استقامت قانون اساسی باعث می‌شود پرده‌ای از جلوی چشم ما کنار برود و بدانیم که اگر قانون اساسی را در مواقعی تغییر ندهیم ممکن است این سند به تدریج از موضوع مباحث خارج شود و جامعه سیاسی و بازیگران سیاسی راهی دیگر پیش بگیرند که تبعات ناخوشایندی خواهد داشت.

فهرست منابع

اصلائی، فیروز و مریم ضیایی نجف‌آبادی (۱۳۹۸) «تبیین ادله اعتبار فرا نسلی قانون اساسی» دانش حقوق عمومی، سال هشتم، شماره ۲۴، صص ۱۹-۴۰

درویش زاده، محمد. (۱۴۰۳). مفهوم تحقیق و توسعه در حقوق عمومی. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، (۱)، ۷-۱۳. [doi: 10.22034/jrpl.2025.721268](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.721268)

سالاری، عثمان؛ گرجی، علی اکبر و بیژن عباسی (۱۳۹۶) «ارزیابی تطبیقی استمرار مبانی قانون اساسی در نظامهای حقوقی ایران، فرانسه و آمریکا»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۸ شماره ۲، صص ۴۹-۷۱

کاویانی، محمدهادی؛ حسینی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «بررسی ضرورت یا عدم ضرورت بازنگری قانون اساسی با پیدایش نسلهای جدید»، نشریه اندیشمندان حقوق، شماره ۱۲، صص ۲۲-۵

کدخدایی، عباسعلی و محمد بهادری جهرمی (۱۳۹۷) «ضرورت تفسیر قانون اساسی در پرتو ویژگی‌های این قانون» مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸ شماره ۱ صص ۱-۲۱

مرکزالمیری، احمد. (۱۴۰۴). جستاری میان‌رشته‌ای درباره‌ی زمینه‌ها و لوازم اجرای قانون. دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی، (۳)، ۳۱۶-۳۴۷. [doi: 10.22034/jrpl.2025.2057839.1146](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2057839.1146)

همیلتون، الکساندر، جیمز مادیسون و جان جی (۱۴۰۲) مقالات فدرالیست، ترجمه مسعود عالمی. تهران: مینوی خرد

- Albert, Richard (2025). "How Constitutions Die". *U of Texas Law, Legal Studies Research Paper*, vol 77
- Anckar. Dag (2014) "Notes on Constitutional Endurance". *Beijing Law Review*, 5, 80-88. Published Online March 2014 in SciRes. <http://www.scirp.org/journal/blr>
- Bailey, Jeremy D. (2015) *James Madison and Constitutional Imperfection*. Cambridge University Press
- Blount, Justin, Zachary Elkins & Tom Ginsburg (2012) "Does the Process of Constitution-Making Matter?", in *Comparative Constitutional Design*. Tom Ginsburg eds, Cambridge University Press.
- Brewer-Carias. Allan R. (2012) *Dismantling Democracy in Venezuela The Chávez Authoritarian Experiment*. Cambridge University Press
- Broadwater, Jeff (2019) *Jefferson, Madison, and the Making of the Constitution*. University of North Carolina Press
- Cornell, Saul (2020) "President Madison's Living Constitution: Fixation, Liquidation, and Constitutional Politics in the Jeffersonian Era." *Fordham Law Review*. vol 89.
- Couto, Lucas. Amanda Vitória Lopes. Adrián Albala (2025) "A Constitution I Am Used To? Constitutional Endurance and Replacement in Democratic Latin America". *Brazilian Political Science Review*. Vol 19. no 1
- Dinan, John (2009) *The American State Constitutional Tradition*. Lawrence: University Press of Kansas
- Dixon, R. (2011). Constitutional Amendment Rules: A Comparative Perspective. In T. Ginsburg, & R. Dixon (Eds.), *Comparative Constitutional Law* (pp. 96-111). Northampton, MA: Edward Elgar
- Dixon, R., & Ginsburg, T. (2011). "Introduction." In T. Ginsburg & R. Dixon (Eds.), *Comparative Constitutional Law* Northampton, MA: Edward Elgar
- Elkins, Zachary, Tom Ginsburg, James Melton. (2009) *The Endurance of National Constitutions*. Cambridge University Press
- Elster, Jon (1995) *Forces and Mechanisms in the Constitution-Making Process*, 45 *Duke Law Journal*. Vol 45.
- Epstein, L. and A.D. Martin (2014) *An Introduction to Empirical Legal Research*. Oxford University Press
- Farinacci-Fernó, Jorge M. (2020) The Constitution is Dead, Long Live the Constitution! The Creation, Endurance and Modification of Modern Revolutionary Constitutions, *Barry Law Review*. Vol 25 Available at: <https://lawpublications.barry.edu/barryrev/vol25/iss1/2>
- Flanz, Gisbert H. and Albert Blaustein (2004). *Constitutions of the Countries of the World: A Series of Updated Texts, Constitutional Chronologies and Annotated Bibliographies*. Dobbs Ferry, NY: Oceana Publications
- Ginsburg, Tom, Zach Elkins, James Melton. (2007) "The Lifespan of Written Constitutions". *American Law & Economics Association Annual Meetings*. Paper 33
- Ginsburg, Tom (2011) "Constitutional endurance". In: *Comparative Constitutional Law*. Edited by Tom Ginsburg. Rosalind Dixon. Published Edward Elgar Publishing Limited
- Graber, Mark A. Sanford Levinson, and Mark Tushnet (2018) *Constitutional Democracy in Crisis*. Oxford University Press
- Hamburger, Phillip (1989) "The Constitution's Accommodation of Social Change." *Michigan Law Review* vol 88. pp 239-327
- Hardin, Russell (1989) "Why a Constitution?" in Bernard Grofman and Donald Wittman, eds, *The Federalist Papers and the New Institutionalism*, New York: Agathon Press, pp. 100-20.
- Jacobi, Tonja, Sonia Mittal and Barry Weingast (2018) "Judicial review as a self-stabilizing constitutional" in: Delaney, Erin F (2018) Rosalind Dixon Edited by. *Comparative Judicial Review*. Edward Elgar Publishing Limited.
- Jonas, Susanne and Stein, Nancy (1990), The construction of democracy in Nicaragua. *Latin American Perspectives*. Vol. 17, No 3, pp. 10-37
- Kumar, Ranjeet, and Rekha Kumari R. Singh (2025) "Navigating Constitutional Change: A Cross-Jurisdictional Examination of Amendment Procedures in India, France, and the USA." *American Journal of Psychiatric Rehabilitation* vol 28. no 5.
- Maddex, Robert. (2001) *Constitutions of the World*. 2d. ed. Washington: CQ Press
- Marmor, Andrei (2007) "Are Constitutions Legitimate?," *Canadian Journal of Law and Jurisprudence*. vol 20. No 1. pp 69-94
- Miklós Bánkuti, Gábor Halmai, & Kim Lane Scheppele (2012) "Hungary's Illiberal Turn: Disabling the Constitution", *Journal of Democracy*. vol 23

Muñiz Fraticelli .Víctor M. (2009)"The Problem of a Perpetual Constitution" in *Intergenerational Justice*. ed by Arrow Axel Gosseries. Lukas H. Meyer. Oxford university press

Negretto, Gabriel L. (2012), "Replacing and amending constitutions: the logic of constitutional change in Latin America". *Law and Society Review*. Vol. 46, n 04, pp749-779

Negretto, Gabriel(2008), 'The Durability of Constitutions in Changing Environments: Explaining Constitutional Replacements in Latin America', *Kellogg Institute, Working Paper* No. 350.

Ordeshook. Peter(1992)."Constitutional Stability" *Constitutional Political Economy*. Vol3no2. pp137-175,

Peaslee, Amos Jenkins.(1950)*Constitutions of Nations*. Concord, NH: Rumford Press

Rodríguez, Daniel B., and Barry R. Weingast.(2025)"Constitutional Stability and the Role of Countermajoritarian Rules(or How We Learned to Stop Worrying and Love our Antidemocratic Constitution)." *Northwestern Public Law Research Paper No. 25-08, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=5126993> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.5126993>*

Roznai .Yaniv (2011)"The Endurance of National Constitutions. By Zachary Elkins, Tom Ginsburg and James Melton." *Modern law review*. Volume74, Issue4. Pages 647-65

Schnelle, Tim(2025) "Non-compliance as a determinant of constitutional change? A comparative study." *Constitutional Political Economy* vol96

Shoemaker, Ellie(2025) "The Importance of Keeping the Constitutional Foundation Strong." Available in: <https://digitalcommons.liberty.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1026&context=hsgppconference>

Varol. Ozan O. (2016) "Constitutional Stickiness", *UC Davis Social Justice Law Review*. Vol49

Vergara Alberto and encinas, Daniel (2016), Continuity by surprise: explaining institutional stability in contemporary Peru. *Latin American Research Review*. Vol. 51, N° 01, pp. 159-180

Weingast, Barry(1997), 'The Political Foundations of Democracy and the Rule of Law', *American Political Science Review*. vol91. pp245–63

Young, Andrew T. "Adverse Selection in Constitutional Change and the Alleged Unamendability of the US Constitution." Available at SSRN 5533461

References

Albert, Richard (2025). "How Constitutions Die". *U of Texas Law, Legal Studies Research Paper*, vol 77

Anckar. Dag (2014)"Notes on Constitutional Endurance". *Beijing Law Review*, 5, 80-88. Published Online March 2014 in SciRes. <http://www.scirp.org/journal/blr>

Aslani, F., & Ziaei Najafabadi, M. (2020). "Explaining the Reasons for the Trans-Generational Validity of the Constitution" *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 8(24), 19–40 (in Persian)

Bailey.Jeremy D.(2015)*James Madison and Constitutional Imperfection*.cambridge university press

Blount .justin, Zachary Elkins & Tom Ginsburg(2012)" Does the Process of Constitution-Making Matter?", in *Comparative Constitutional Design* .Tom Ginsburg eds, Cambridge University Press.

Brewer-Carias. Allan R.(2012) *Dismantling Democracy in Venezuela The Chávez Authoritarian Experiment*. Cambridge University Press

Broadwater . Jeff (2019)*Jefferson, Madison, and the Making of the Constitution*. University of North Carolina Press

Cornell,Saul(2020)"President Madison's Living Constitution: Fixation, Liquidation, and Constitutional Politics in the Jeffersonian Era." *Fordham Law Review*. vol89.

Couto .Lucas. Amanda Vitória Lopes. Adrián Albala(2025) "A Constitution I Am Used To? Constitutional Endurance and Replacement in Democratic Latin America". *Brazilian Political Science Review* .Vol19. no1

Darvishzadeh Mohammad (2024) . The Concept of Research and Development in Public Law. *Research and Development in Public Law*, 1(1), 7-13. [doi: 10.22034/jrpl.2025.721268](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.721268) (in Persian)

Dinan,John(2009)*The American State Constitutional Tradition*. Lawrence: University Press of Kansas

Dixon, R. (2011). Constitutional Amendment Rules: A Comparative Perspective. In T. Ginsberg, & R. Dixon (Eds.), *Comparative Constitutional Law* (pp. 96-111). Northampton, MA: Edward Elgar

Dixon, R., & Ginsberg, T. (2011). "Introduction." In T. Ginsberg & R. Dixon (Eds.), *Comparative Constitutional Law* Northampton, MA: Edward Elgar

Elkins. Zachary. Tom Ginsburg. James Melton.(2009)*The Endurance of National Constitutions*. Cambridge university press

Elster, Jon(1995) *Forces and Mechanisms in the Constitution-Making Process*, 45 *Duke law journal*. Vol45.

Epstein .L. and A.D. Martin(2014) *An introduction to empirical legal research*.Oxford University Press

Farinacci-Fernó s, jorge M (2020) The Constitution is Dead, Long Live the Constitution! The Creation, Endurance and Modification of Modern Revolutionary Constitutions, *Barry Law Review*. Vol25 Available at:<https://lawpublications.barry.edu/barryrev/vol25/iss1/2>

Flanz, Gisbert H, and Albert.Blaustein(2004). *Constitutions of the Countries of the World: A Series of Updated Texts, Constitutional Chronologies and Annotated Bibliographies*. Dobbs Ferry, NY.Oceana Publications

Ginsburg .Tom. Zach Elkinsy. James Meltonz.(2007)"The Lifespan of Written Constitutions". *American Law & Economics Association Annual Meetings*. Paper 33

Ginsburg.Tom(2011)"Constitutional endurance". In: *Comparative Constitutional Law* .Edited by Tom Ginsburg . Rosalind Dixon. Published Edward Elgar Publishing Limited

Graber.Mark A. Sanford Levinson, and Mark Tushnet(2018)*Constitutional Democracy in Crisis*. Oxford university press

Hamburger, Phillip(1989)“The Constitution’s Accommodation of Social Change. *Michigan Law Review* vol88. pp239–327

Hamilton, A., Madison, J., & Jay, J. (2023). *The Federalist Papers*.trans by Masoud Aalami, Minooye-Kherad Publishing. (in Persian)

Hardin, Russell(1989)‘Why a Constitution? in Bernard Grofman and Donald Wittman, eds,*The Federalist Papers and the New Institutionalism*, New York: Agathon Press, pp.100–20.

Jacobi. Tonja, Sonia Mittal and Barry. Weingast(2018)“Judicial review as a self-stabilizing constitutional” in: Delaney. Erin F(2018)Rosalind Dixon Edited by .*Comparative Judicial Review*. Edward Elgar Publishing Limited.

Jonas, Susanne and stein, Nancy (1990), The construction of democracy in Nicaragua. *Latin American Perspectives*. Vol. 17, No3, pp. 10–37

Kaviani, M. H., & Hosseini, M. J. (2018). “Examining the necessity or lack of necessity of constitutional revision with the emergence of new generations”. *Andishemandan-e Hoquq*, (12), 5–22. (in Persian)

Kodkhodaei, A. A., & Bahadori Jahromi, M. (2018). “The Necessity for Interpretation of the Constitution in the Light of its Specifications.” *Public Law Studies Quarterly*, 48(1), 1–21. (in Persian)

Kumar, Ranjeet, and Rekha Kumari R. Singh(2025) "Navigating Constitutional Change: A Cross-Jurisdictional Examination of Amendment Procedures in India, France, and the USA." *American Journal of Psychiatric Rehabilitation* vol28.no5.

Maddex, Robert.(2001)*Constitutions of the World*. 2d. ed. Washington: CQ Press

Markaz Malmiri,A. (2025). An Interdisciplinary Essay on the Context and Requirements of law enforcement. *Research and Development in Public Law*, 2(3), 316-347. doi: 10.22034/jrpl.2025.2057839.1146 (in Persian)

Marmor,Andrei(2007)“Are Constitutions Legitimate?,” *Canadian Journal of Law and Jurisprudence*. vol20. No1.pp 69-94

Miklós Bánkuti, Gábor Halmai, & Kim Lane Scheppele(2012) “Hungary’s Illiberal Turn: Disabling the Constitution”, *Journal of Democracy*. vol23

Muñiz Fraticelli .Víctor M. (2009)“The Problem of a Perpetual Constitution” in *Intergenerational Justice*. ed byArrow Axel Gosseries. Lukas H. Meyer. Oxford university press

Negretto, Gabriel L. (2012), “Replacing and amending constitutions: the logic ofconstitutional change in Latin America”. *Law and Society Review*. Vol. 46, n 04, pp749-779

Negretto, Gabriel(2008), ‘The Durability of Constitutions in Changing Environments: Explaining Constitutional Replacements in Latin America’, *Kellogg Institute, Working Paper* No. 350.

Ordeshook. Peter(1992).“Constitutional Stability”*Constitutional Political Economy*. Vol3no2. pp137-175,

Peaslee, Amos Jenkins.(1950)*Constitutions of Nations*. Concord, NH: Rumford Press

Rodriguez, Daniel B., and Barry R. Weingast.(2025)"Constitutional Stability and the Role of Countermajoritarian Rules(or How We Learned to Stop Worrying and Love our Antidemocratic Constitution)." *Northwestern Public Law Research Paper No. 25-08*, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=5126993> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.5126993>

Roznai .Yaniv (2011)“The Endurance of National Constitutions. By Zachary Elkins, Tom Ginsburg and James Melton.” *Modern law review*. Volume74, Issue4. Pages 647-65

Salari, O., Gorji, A. A., & Abbasi, B. (2018). “The comparative assessment of the continuation of the constitutional foundations in the legal systems of Iran, France and the United States”. *Islamic Law Research Journal*, 18(2), 49–71. (in Persian)

Schnelle, Tim(2025) "Non-compliance as a determinant of constitutional change? A comparative study." *Constitutional Political Economy* vol96

Shoemaker, Ellie(2025) "The Importance of Keeping the Constitutional Foundation Strong." Available in: <https://digitalcommons.liberty.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1026&context=hsgppconference>

Varol. Ozan O. (2016) “Constitutional Stickiness”, *UC Davis Social Justice Law Review*. Vol49

Vergara Alberto and encinas, Daniel (2016), Continuity by surprise: explaining institutional stability in contemporary Peru. *Latin American Research Review*. Vol. 51, N° 01, pp. 159-180

Weingast, Barry(1997), ‘The Political Foundations of Democracy and the Rule of Law’, *American Political Science Review*. vol91. pp245–63

Young, Andrew T. "Adverse Selection in Constitutional Change and the Alleged Unamendability of the US Constitution." Available at SSRN 5533461

comparative study of Endurance and Lifespan of the Constitution

Abstract: The constitution is the fundamental document of a legal system about which numerous concepts and theories have been formed. This article attempts to present one of these concepts, called the endurance of the constitution. The first constitutions that were written were written in the belief that they would have a very long life and were unchangeable. Gradually, changing, amending, and replacing constitutions became common. Some opposed this because they believed it would harm the legal system and its continuity, while others considered it necessary to change the world and historical conditions. The endurance of the constitution refers

to the stability and endurance of a constitution over time. That is, the constitution can remain and function properly for a long time without major changes, without being abandoned or replaced by a new constitution. This article seeks to answer the question of what the endurance of the constitution means and why constitutions survive or die, using a descriptive-analytical method and by using a comparative study and looking at the experience of different countries in the world and the fate of constitutions. To explain this concept, the causes of the disappearance of constitutions as well as the causes and factors of the endurance and stability of a constitution have been explained. The requirement for the stability and stability of a constitution is that it is not too resistant to changes in order to allow for evolutionary change. Of course, it should be known that too much flexibility can also be dangerous. What this article has shown, while studying the experience of constitutions in different countries of the world, is that over time and over the past two centuries, despite the beliefs of the first writers of constitutions - if we ignore exceptions such as the US Constitution - the life of constitutions in the world has been short, and due to the very rapid changes in today's world, constitutional changes have also been very rapid.

Keywords: Constitution, constitutional endurance, constitutional design, constitutional amendment

پنجره شده شده | در انتظار انتشار | نسخه اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Early Version | Not Copied